

# منطق ایران پیروزی آفرین است



# صداق

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۴۰ | دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۵ | ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ | ۸ ژوئن ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

۴  
پیوست



محسن ردادی

کجا ایستاده بودی؟

۷  
فرهنگ



آرش فهیم

ضرورت بعثت رسانه

۸  
دین



سیدحسین خاتمی خوانساری

روز تثبیت نهایی حق

## سر مقاله

### ایران؛ استثنائی که

### معادله قدرت را تغییر داد

علی حیدری

سر دبیر



برای دهه‌ها، جهان شاهد یک زور آزمایی و زورگویی یک‌سویه بود. ابرقدرت‌ها هر زمان اراده می‌کردند، بی‌آنکه نگران هزینه‌ای باشند، به کشوری حمله می‌کردند، زیرساخت‌هایش را ویران کرده و دولت‌های ضعیف را به زانو درمی‌آوردند. از ویتنام و گرانادا تا پاناما و از لیبی و عراق تا افغانستان؛ همیشه یک ابرقدرت در یک سو و یک دولت وابسته یا ضعیف در سوی دیگر قرار داشت. این دولت‌ها جرئت پاسخ متقابل نداشتند. اما جمهوری اسلامی ایران این معادله را برای همیشه درهم شکست. ایران با سه سرمایه بزرگ پا به میدان گذاشت: استقلال راهبردی، نیروهای مسلحی که تا پای جان دفاع می‌کنند و مردمی که هر تهدید خارجی را تهدیدی علیه هویت خود می‌دانند. این سه رکن، خط قرمزهایی کشید که هیچ ابرقدرتی تاکنون جرئت عبور از آن را پیدا

نکرده است. هر جا هم که تعرضی صورت گرفته، در کمترین زمان پاسخ سخت دریافت شده است. اگرچه تحرکات دشمنان از یک سال پیش تا الان نگاهی بیندازیم؛ از جنگ ۱۲ روزه تا محاصره دریایی؛ همیشه پاسخ جدی و سخت در کار بوده است. تاریخ تحرکات نظامی علیه ایران، آلبومی از شکست‌های پنهان و آشکار دشمن است. در اوایل دهه ۶۰، صدام با پشتیبانی شرق و غرب، تجاوزی را علیه خاک کشورمان آغاز کرد تا در کمتر از چند روز به تهران برسد. اما رزمندگان جان‌برکف و نیروهای مسلح ایران نه تنها او را متوقف کردند، بلکه چنان ضربه‌ای زدند که در تاریخ ماندگار شد. در سال‌های بعد، هرگاه دشمن تصور کرد با تحرکات نظامی در مناطق جنوبی کشور، خلیج فارس یا مناطق غرب و شرق کشور می‌تواند ایران را به عقب‌نشینی وادارد، با پاسخ کوبنده‌ای مواجه شد. در جریان جنگ تحمیلی سوم هم محاصره دریایی، تهدید تنگه هرمز، پرواز جنگنده‌های متجاوز در حریم هوایی و حتی اقدامات خرابکارانه در تأسیسات حساس، هیچ‌کدام بی‌پاسخ نماند. این جمله تاریخی رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای؛ «دوران یزن در رو تمام شده است. یکی بزنید، ۱۰ تا می‌خورید» نه به عنوان یک شعار، بلکه به منزله یک واقعیت میدانی تثبیت شده است. نیروهای

مسلح ایران در سال‌های اخیر توانسته‌اند بازدارندگی فعالی ایجاد کنند که حتی متحدان آمریکا را در منطقه به محاسبه دوباره واداشته است. راز این تحول در دو کلمه خلاصه می‌شود: اعتماد به نفس دفاعی و اتکا به توان داخلی. ایران هیچ نیروی بیگانه‌ای را به منزله مستشار نظامی وارد معادله نکرد. موشک‌ها، پهپادها، سامانه‌های راداری و تاکتیک‌های نامتقارن، همه حاصل هوش و غیرت جوانان این سرزمین است و در پشت صحنه، مردمی ایستاده‌اند که بیش از ۱۰۰ شبانه‌روز است که آمادگی و ایستادگی خود را در میدان عمل، با پایداری و حضور بی‌وقفه، در خیابان‌ها معنا کرده‌اند. دشمن امروز خوب می‌داند که هرگونه خطای محاسباتی علیه ایران، پرهزینه‌ترین اشتباه استراتژیکش خواهد بود. نیروهای مسلح ایران با هوشیاری تمام، نه تنها از مرزهای خاکی و آبی؛ بلکه از اجزای جبهه مقاومت هم قاطعانه دفاع می‌کنند. جهان غرب به تازگی دارد این حقیقت را درک می‌کند که ایران کشوری است که اگر چه هرگز آغازگر تجاوز نبوده، اما در برابر هر تجاوزی، آن چنان پاسخی می‌دهد که خاطره آن سال‌ها در حافظه راهبردی دشمن باقی بماند. و این، همان تغییر بزرگ معادله قدرت در منطقه است؛ دورانی که ابرقدرت‌ها بدون هزینه حمله می‌کردند، برای همیشه به پایان رسیده است و این را دشمنان ایران امروز بهتر از هر کسی می‌دانند.

# نهاد فرمایشی

صبح صادق تأثیر بودجه  
بر استقلال سازمان ملل را بررسی می‌کند

نگاهی به هدایت‌های داهیانه رهبر شهید انقلاب و خواص پیروزی از میان ملت ایران

# عوام خواص!

۴  
پیوست

## توهم واقع گرایی!

محمد حکیمی

کارشناس سیاسی

برای درک نوع مواجهه رفتاری آمریکا با دولت‌های رقیب یا در حال توسعه، لازم است مبانی اندیشه سیاسی غرب را بیشتر مطالعه کنیم. دولت آمریکا در مقاطع گوناگون تاریخ خود، سیاست واقع‌گرایی را به منزله راهبرد اصلی در سیاست خارجی اتخاذ کرده است. به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری جرج بوش (۲۰۰۱-۲۰۰۹)، واقع‌گرایی همراه با دیپلماسی اجبار، جنگ پیش‌دستانه و تمرکز بر مبارزه با تروریسم، بهانه حمله به افغانستان و عراق را فراهم کرد. در دوران باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷)، ادامه خط واقع‌گرایی با رگه‌هایی از تعامل‌گرایی و تلاش دیپلماتیک برای حل بحران‌ها، وقایعی مانند توافق هسته‌ای با ایران را رقم زد. در نهایت، در دوره دونالد ترامپ، واقع‌گرایی با گرایش نوانزواگرایی و یک‌جانبه‌گرایی و شعار «اول آمریکا» در اولویت قرار گرفت؛ خروج از توافقات بین‌المللی همچون پیمان اقلیمی پاریس نتیجه این رهیافت فکری و رفتاری است. «هانس جسی. مورگنتا» نظریه‌پرداز که بیشترین تأثیر را بر تدریس روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های غربی داشته، در توضیح ابعاد واقع‌گرایی، موفقیت دیپلماسی را تابع قواعدی می‌داند؛ اما آنچه در این نوشتار مورد نظر است، شروط مصالحه در دیپلماسی است. او مصالحه را متوقف بر این می‌داند که «هیچ‌گاه به متحد ضعیف خود اجازه ندهید برای شما تصمیم‌گیری کند.» یعنی طرف ضعیف در دیپلماسی غربی جایگاه تعیین‌کننده ندارد و آنچه تعیین‌کننده است، قدرت است.

با این مفهوم، نه تنها ارتباط میدان و دیپلماسی مشخص می‌شود، بلکه رابطه پیشرفت‌های اقتصادی، علمی، سیاسی و... با دیپلماسی نیز روشن می‌شود. به همین دلیل، کلیدواژه «ایران قوی» مورد تأکید رهبر شهید انقلاب نیز قرار می‌گیرد. در واقع، انقلاب اسلامی ظرفیت‌های بالقوه را بالفعل کرد و مظاهر قدرت در ایران را جلوه‌گر ساخت؛ تاجایی که ایران به منزله یک کشور قدرتمند، به چالشی جدی برای امپریالیسم غربی تبدیل شد. اکنون اگر در پروپاگاندا، ایران کشوری ضعیف معرفی شود، خود غرب باید پاسخ دهد که چرا قریب به پنجاه سال است همه اهرم‌های فشار را به‌کار گرفته، اما به اهداف خود در مورد ایران نرسیده است؟ اگر هم اعتراف کنند که ایران دیگر یک کشور جهان‌سومی نیست و قدرت یافته است، به گفته مورگنتا، باید در امور مصالحه و دیپلماسی برای او حقی تعیین کنند و در میز مذاکره امتیازاتی بدهند که این خود، بار دیگر رسوایی غرب را آشکار می‌کند.

از این‌رو، راه زیستن در جهانی که بر مبنای آنارشی بنا نهاده شده، قوی شدن است و امید بستن به اضلاع امپریالیسم غربی، جز انحراف از مسیر و بازگشت به دوران وابستگی، ثمره دیگری ندارد.

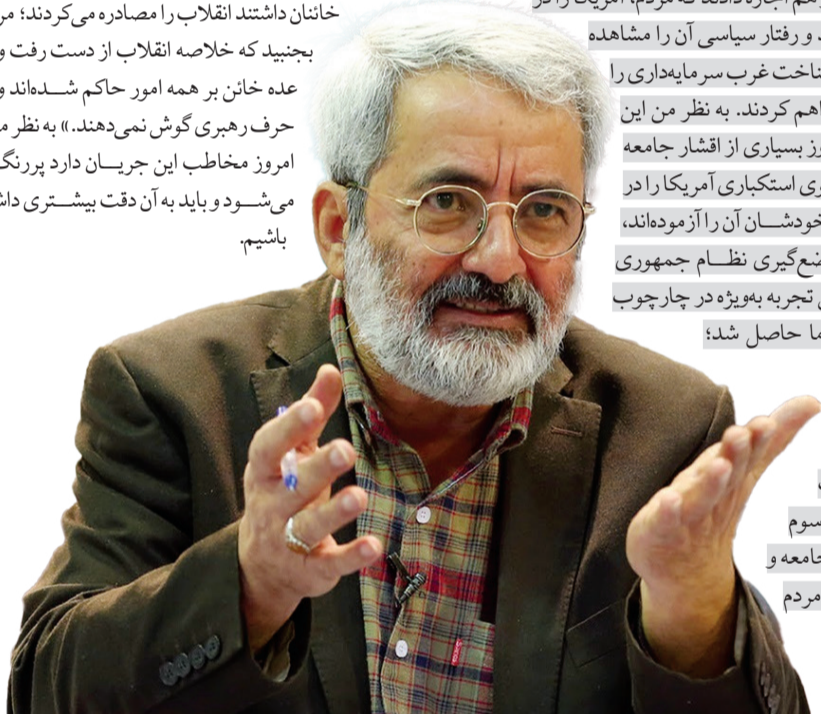
عباس سلیمی نمین در گفت‌وگو با صباح صادق

## منطق ایران، پیروزی آفرین است

نکته‌ای که ابتدا فرمودید این بود که ما تهدیدهای نخبگانی و حزبی را پشت سر گذاشته‌ایم. به نظر شما در آینده پیش رو، با توجه به اتفاقات رخ داده، چه تهدیدهای جدیدی ممکن است شکل بگیرد؟ چون جریان غرب‌گرا که ساکت نمی‌نشیند و بالاخره تحرکاتی خواهد داشت.

به نظر من در حال حاضر، تهدید «عناصر سطحی» بیشتر دارد خودنمایی می‌کند. ما توانسته‌ایم صحت و قابل اتکا بودن ساختار سیاسی، توانمندی نظامی، توانمندی سیاسی و همچنین توانمندی دیپلماسی خود را در این عرصه کاملاً اثبات و روشن کنیم. امروز جهان اذعان دارد که ایران شخصیت‌هایی دارد که می‌توانند با قوت در عرصه دیپلماسی بدرخشند. این مسئله بسیار مهمی است که به لحاظ نیروی انسانی، قدرت اقتناع ما به شدت افزایش یافته است. افزایش قدرت اقتناع، دستاورد عظیمی برای ماست. امروز وقتی منطق آمریکایی‌ها با منطق ملت ایران و دیگر ملت‌ها مقایسه می‌شود، همه متوجه می‌شوند که منطق آنها بسیار سست، زورگویانه و غیر قابل اتکاست.

برعکس، منطق ایران ثابت شده و قابل دفاع است؛ این امر طبیعتاً برای ایران در سطح بین‌المللی موقعیت‌آفرین خواهد بود. منتهی بعضی از آدم‌های سطحی که فهم درستی از مسائل جهانی و حتی منطقه‌ای ندارند و حتی صهیونیسم را نمی‌شناسند، حرف‌هایی می‌زنند که مردم را بترسانند و مایوس کنند. می‌گویند: «تا الان خائنان داشتند انقلاب را مصادره می‌کردند؛ مردم بجنبید که خلاصه انقلاب از دست رفت و به عده خانن بر همه امور حاکم شده‌اند و به حرف رهبری گوش نمی‌دهند.» به نظر من، امروز مخاطب این جریان دارد پررنگ‌تر می‌شود و باید به آن دقت بیشتری داشته باشیم.



آنجا بود که رهبری شهید نقش ویژه‌ای ایفا کردند و آن سخنرانی تاریخی درباره «عبرت‌های عاشورا» و خطرهای لغزش «خواص» را ایراد کردند و جامعه و خواص را از آن گردنه سخت عبور دادند. در واقع، ما از چند تهدید در انقلاب اسلامی عبور کرده‌ایم؛ نخست، تهدید نخبگان برجسته‌ای که جایگاه وسیعی در کشور و انقلاب داشتند؛ مانند عبور از آقای هاشمی رفسنجانی. در مرحله بعدی، از برخی زیاده‌خواهی‌های حزبی عبور کردیم؛ یعنی حزبی تأسیس و قدرتمند شد و احساس کرد می‌تواند برای گسترش خود، قانون را زیر پا بگذارد که خوشبختانه از آن هم عبور کردیم.

## ثمرات این هدایتگری و راهبری رهبر شهید را در امروز جامعه ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

امروز در شناخت غرب بسیار جلو افتاده‌ایم. تهدیدهایی که به آنها اشاره کردم، همگی در جریان‌های غرب‌گرا ریشه داشت؛ جریانی که به دلیل غرب‌گرایی، ساختار سیاسی نظام را تضعیف می‌کرد تا ما مجبور شویم به خواسته‌های غربی‌ها تن بدهیم. امروز خوشبختانه به دلیل تمهیداتی که رهبر شهید اندیشیدند و چندین بار فرصت آزمودن آمریکا و غرب را در چارچوب مذاکره به جامعه دادند، وضعیت تغییر کرده است.

رهبر شهید هم بر اساس تجربیات فردی اعلام کردند که به آمریکا اعتماد ندارند و هم اجازه دادند که مردم، آمریکا را در

صحنه واقعی بیازمایند و رفتار سیاسی آن را مشاهده

کنند؛ یعنی امکان شناخت غرب سرمایه‌داری را

در عمل برای مردم فراهم کردند. به نظر من این

رویکرد نتیجه داد. امروز بسیاری از اقشار جامعه

ما، تحقیر ملت‌ها و خوی استکباری آمریکا را در

میدان عمل دیده‌اند و خودشان آن را آزموده‌اند،

نه اینکه صرفاً موضع‌گیری نظام جمهوری

اسلامی بوده باشد. این تجربه به‌ویژه در چارچوب

مذاکرات سه‌جانبه ما حاصل شد؛

مذاکراتی که موجب

این رشد شد، زیرا

مسائل در مذاکره

را ضلع سوم مکتوب

می‌کرد و همان ضلع سوم

نیز به پیام‌رسانی به جامعه و

ارتقای دانش سیاسی مردم

کمک می‌کرد.

حسن نوروزی

روزنامه نگار



حضور صد شبه ملت ایران در کف خیابان گواه این است که، مردم ما در مرزی از یختگی و شناخت دقیق از غرب رسیده است که سرنوشت و آینده ایران را بی‌تردید تضمین می‌کند و مسیر رسید به قله‌های پیروزی را هموار می‌کند! اما این پختگی چگونه به دست آمد؟ چگونه جامعه ایران توانسته از تونل فضاسازی‌های ضد استقلال خواهی و بزک غرب از سوی دشمنان بیرونی و برخی خواص و روشنفکران داخلی عبور کرده و در قله امروز بایستد؟ برای تشریح این سیر تکامل مصاحبه‌ای را با «عباس سلیمی نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران» انجام داده‌ایم که در ادامه مشروح آن آورده می‌شود.

## جناب سلیمی نمین، در آستانه صدمین شب حضور مردم در خیابان‌ها برای حمایت از انقلاب و کشور هستیم، این حماسه ملی را چگونه ارزیابی می‌کنید و چگونه ملت ایران به این درک همراه با اقدام موثر رسیده است؟

این ایستادگی نیاز به یک تبار شناسی دارد، باید مسیر تحقق آن را بررسی کرد، ملت ایران زیر سنگین‌ترین فضاسازی‌ها و فشارها قرار داشتند و برخی جریانات برای تغییر ریل انقلاب، به هر تلاشی دست زدند، در دهه ۷۰ یک شورش حزبی علیه ساختار سیاسی کشور بودیم؛ به این معنا که برخی از عناصر سیاسی در چارچوب فعالیت‌های حزبی خود به نقطه‌ای رسیده بودند که قدرت‌طلبی یا افزون‌طلبی‌شان را در قالب گسترش کار حزبی در سازوکار غیرقانونی دنبال کنند.

زیاده‌خواهی احزاب اگر در چارچوب قانون حرکت کند، مشکلی ندارد؛ اما در آن سال شاهد بودیم، حزبی دو قوه اساسی را در اختیار گرفته بود و تلاش داشت ساختار سیاسی را در مسیر قدرت‌طلبی زیر پا بگذارد و از آن عبور کند. طبیعتاً این موضوع مخاطره‌ای جدی را هم از سوی نخبگان و هم از سوی مردم برمی‌انگیخت؛ چرا که می‌دیدند یک جریان سیاسی دارد انقلابی را که در ابتدای مسیر خود قرار دارد، برای جاه‌طلبی‌هایش با چالش مواجه می‌کند.

رضا صار می‌راد

کارشناس مسائل بین‌الملل



همچنان که درگیری‌های پراکنده از تنگه هر مز گزارش می‌شود و دو طرف به هم ضرب‌بهایی وارد می‌کنند، به نظر می‌رسد مذاکرات و گفت‌وگوها برای رسیدن به توافق اولیه تا حدودی در مقایسه با هفته‌های قبل کندتر شده است. اخبار حاصله از گفت‌وگوها از سمت ایران و آمریکا و طرف‌های میانجی همچنان ضد و نقیض است. به نظر می‌رسد از روزهای گذشته و به ویژه پس از تهدید ایران مبنی بر واکنش در مقابل حمله احتمالی به بیروت، مذاکرات نیز وارد مرحله جدیدی شده است. مسئله لبنان و منطقه شاید یکی از گرهای اصلی مذاکرات باشد؛ جایی که نه ایران و نه آمریکا بر متحدان‌شان کنترل صددرصدی ندارند، اما می‌توان حدس زد که برنامه‌های آنها چیست. ایالات متحده در جنوب لبنان به شکلی آشکار دست رژیم صهیونیستی را باز گذاشته است تا به هر جانی علیه حزب‌الله و همچنین لبنان دست بزنند. آنها تحمل ایران

## جنگ به داخل آمریکا کشیده شد؟

به نگره مراجعه کند و بتواند اجازه جنگ را بگیرد. تلاش ترامپ و کابینه‌اش آن است که این روایت را پیش ببرد که جنگ با اعلام آتش‌بس تمام شده است و اگر دوباره جنگ آغاز شود، خب آن یک جنگ دیگر است و از اول باید محاسبه شود. پس در حالی که این قانون نمی‌تواند کمکی به پایان جنگ بکند، تصویب آن یک رأی به شدت نمادین است از تنگنایی که ترامپ در آن گیر افتاده و اختلافی که بین اردوگاه هم‌قطارهای وی ایجاد شده است. این اختلاف خود را می‌تواند در جاهای دیگری که اتفاقاً کنگره می‌تواند نقش مؤثر داشته باشد (مانند بودجه و هزینه‌های دولت) به شکل بهتری نشان دهد. ترامپ با ایجاد این روایت که جنگ دیگر به پایان رسیده است، مجبور می‌شود تنش را در منطقه کنترل کند. در این راستا آن چیزی که می‌تواند در آمریکا نشان بدهد که روایت دموکرات‌ها درباره جنگ درست‌تر است و جنگ با ایران همچنان پابرجاست، آن است که یک سرباز آمریکایی در جنوب خلیج فارس کشته شود یا اینکه ایران به رژیم حمله کند. از نظر عمومی چنین اتفاقاتی برای مردم آمریکا به این معنا تفسیر می‌شود که جنگ پایان نیافته است.

می‌شدند. اما بالاخره چند روز پیش بود که با ۲۱۵ رأی موافق و ۲۰۸ رأی مخالف این طرح مصوب شد. این مهم در شرایطی که جمهوری‌خواهان اکثریت مجلس را در اختیار داشتند، تنها وقتی حاصل شد که نمایندگان جمهوری‌خواه نیز رأی خود را تغییر دادند و علیه هم‌حزبی‌شان، یعنی دونالد ترامپ رأی دادند. تام برت از میشیگان، وارن دیویدسون از اوهایو، برایان فیتز پاتریک از پنسیلوانیا و البته توماس مسی از کنتاکی در ائتلافی علیه جنگ با ایران شرکت کردند. البته این افراد احتمالاً و به زودی بهای ایستادن در مقابل ترامپ را در داخل حزب جمهوری‌خواه خواهند داد.

اما این رأی اصلاً چه اهمیتی در بحث جنگ می‌تواند داشته باشد؟ تقریباً هیچ. متن قانون اختیارات جنگی مصوب ۱۹۷۳ بسیار کلی و گنگ است و از جهات بسیاری خلأ دارد؛ به همین دلیل تا به امروز حتی یک رئیس‌جمهور هم نبوده است که بخواهد برای پایان دادن به جنگ‌هایی که آغاز می‌کند از این قانون هراسی داشته باشد. به طور خلاصه این قانون بیان می‌کند که اگر رئیس‌جمهور بدون اجازه کنگره به عملیات نظامی دست بزند، باید ظرف ۶۰ روز آن را متوقف کند یا اینکه

را هر بار اینگونه می‌سنجند و هر بار سعی می‌کنند آستانه واکنش نشان دادن ایران را کمی افزایش دهند. نمی‌توان گفت ترامپ و نتانیاهو بر سر چنین چیزی توافق کرده‌اند، اما این روندی است که میدان به ما نشان می‌دهد. این وضعیت آتش‌بس همراه با درگیری‌های پراکنده تا حدودی همان چیزی است که کابینه ترامپ می‌خواهد. این در حالی است که مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا پس از چندین بار ناکامی بالاخره توانست رأی لازم برای محدود کردن اختیارات جنگی رئیس‌جمهور را بیسورد. حالا که چند ماه از شروع جنگ با ایران می‌گذرد، نمایندگان کنگره از بلا تکلیفی ایجاد شده به واسطه جنگ ترامپ خسته شده‌اند. تنگه به صورت مؤثری بسته است و مذاکرات نیز راه به جایی نمی‌برد. از طرف دیگر نمایندگان معتقدند ترامپ بدون هیچ مشورت یا هماهنگی با کنگره تصمیماتش را پیش می‌برد و هیچ ارزشی برای قوانین قائل نیست. به همین دلیل هم آنها از مدتی پیش به دنبال استفاده از ابزار قانون برای کنترل ترامپ بودند، اما از آنجا که اکثریت مجلس در دست جمهوری‌خواهان هم حزب ترامپ بود، دموکرات‌ها هر بار ناکام

# رفقای دوران جوانی

برشی از زندگینامه و خاطرات رهبر شهید انقلاب اسلامی-۹

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ



آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در دوران تحصیل و ورود به میدان مبارزه با افراد بنام و شناخته شده بسیاری رفیق و همراه بوده است که شناخت آنها می‌تواند نشان‌دهنده بخشی از شخصیت ایشان باشد. بخشی از این تعاملات برآمده از شخصیت ایشان است که برای دوستان از جذابیت و محبوبیت خاصی برخوردار بود. یکی از دوستانش در وصف شخصیت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای می‌گوید: «در برقراری ارتباط با دیگران بسیار خوب رفتار می‌کردند و همه جور ذوق و سلیقه را به سمت خود جذب می‌نمودند و جاذبه خیلی قوی داشتند؛ به طوری که خواص و عوام عاشق و دل‌باخته ایشان می‌شدند. رابطه ایشان با طلبه‌ها و اساتید بسیار خوب بود، از همان دوران بیان بی‌نظیری داشتند، خیلی از طلاب و فضلا و اساتید در آن دوران جوانی، برای ایشان ارادت و احترام خاصی قائل بودند.»

علی‌اکبر ناطق‌نوری از «دکتر حسین ابراهیمی دینانی» به منزله یکی از افراد نزدیک به آقای خامنه‌ای یاد می‌کند که امروز از استادان شناخته شده فلسفه و حکمت است. وی یاد می‌کند: «آقا شیخ حسین، رفیق خیلی صمیمی آقا بود. چون آن موقع خصوصیات اخلاقی آقای ابراهیمی هم خیلی نزدیک به آقا بود. خیلی معاشرتی بود. خیلی آدم خوش‌برخورد و خوش‌ذوقی بود. از هم دوره‌ای‌های دیگر آقای خامنه‌ای در مدرسه حجتیه می‌توان از مرحوم حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی و نیز حجت‌الاسلام عبدالحسین معزی نام برد. سیدهادی خسروشاهی درباره انس و رفاقت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دوران طلبگی می‌گوید: «در قم ایشان با اغلب طلاب و همدرسان خود رفیق و مانوس بودند، ولی ظاهراً با دوستانی چون آقای سیدجعفر شبیری زنجان، آقای شیخ محمدجواد حجتی کرمانی

و بیشتر از همه با آقا شیخ غلامحسین ابراهیمی (دکتر دینانی) که اهل ذوق و فلسفه و شعر هم بود و مرحوم آقای سید کمال شیرازی- اهل عرفان و سیر و سلوک مانوس بودند...» از هم مباحثه‌های آقای سیدجعفر شبیری زنجان، می‌توان علاوه بر سیدجعفر شبیری زنجان، از مهدی باقری کنی، حاج شیخ حسین بهجتی (شفق) و شیخ مهدی ربانی املشی یاد کرد که روزگاری را به بحث و گفت‌وگو گذرانده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین علی‌اکبریان معروف به حاج شیخ اکبری برای مدت یک سال در حجره ۸۵ مدرسه عالی حجتیه با سیدعلی خامنه‌ای هم اتاق بوده است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی حاکم شرع اهواز بوده است. وجوه سیاسی فعالیت‌های آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوران موضوعی نیست که از چشم هم حجره‌های او پنهان مانده باشد. آقای اکبری در این باره نقل می‌کند: «ایشان روزهای پنجشنبه و جمعه که درس‌ها تعطیل بود، مباحثه و درس را کنار می‌گذاشتند و گفتم‌های سیاسی و اجتماعی با علما و بزرگان داشتند، این گفتم‌ها گرچه

در شکل و ظاهر برای آنگوش خوردن بود، مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور را تبادل نظر می‌کردند. حتی به یاد دارم پسر حاج آقا مرتضی حائری گاهی ساعت‌ها نزد ایشان می‌نشست و با هم صحبت‌های سیاسی و اجتماعی روز را می‌کردند؛ البته ما گوش نمی‌دادیم و خیلی هم سر در نمی‌آوردیم، به یاد دارم آیت‌الله مشکینی، شهید سعیدی و... زیاد می‌آمدند و حضرت آقا با پسر امام، حاج احمد آقا رابطه نزدیکی داشتند و آقا مورد مشورت حضرت امام بودند.»

بسیاری از عالمان و مبارزان مشهد، همچون سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و عباس واعظ طبسی و بسیاری از فعالان مبارز نهضت امام نیز از جمله افرادی بودند که در تعاملات نزدیک با آیت‌الله خامنه‌ای قرار داشتند. در این فهرست اسامی چهره‌هایی، چون آقایان مرتضی مطهری، محمدحسین بهشتی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، محمدجواد باهنر، محمدجواد حجتی کرمانی، محمدرضا مهدوی کنی، محمد صدوقی، محمدتقی جعفری و... مشاهده می‌شود.



در یکی از اسناد ساواک مربوط به سال ۱۳۵۲، مخبر این سازمان ضمن گزارش خود به یک پیش‌بینی مهم و حساس از آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی درباره آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای اشاره می‌کند. دکتر بهشتی، حجت‌الاسلام خامنه‌ای ۳۴ ساله را از علمای موجه و بانفوذ ملی در آینده توصیف می‌کند. در این سند آمده است: «پادشاه ضمن تعریف و تمجید از [آیت‌الله] خامنه‌ای اظهار امیدواری نموده که در آینده [آیت‌الله] خامنه‌ای یکی از علمای موجه ملی و بانفوذ خواهد شد.» آقای ناطق‌نوری همچنین نقل می‌کند: «یکی از کسانی که آقا خیلی به ایشان علاقه داشت و با هم ارتباط داشتند، مرحوم آقا نظام الهی قمش‌های بود. مرحوم آقا نظام، خیلی آدم عارف و فاضلی بود. در عین حال فوق‌العاده اخلاقی، مؤدب و اهل مراقبه... یک چنین آدمی که بسیار خوش ذوق و اهل شعر بود، از رفقای فوق‌العاده نزدیک آقا بود. وقتی می‌رفت مشهد، گلدستان به راه بود. احتمالاً با آقای پهلوانی هم بود. آقا نظام الهی قمش‌های حلقه‌های نزدیک به آقا در جمع دوستان و اهل گفتم داشت.»

## حافظه

### کشتی شکستگان

مروری بر حضور استعمارگران در قاره آمریکا

چنین بود بر خورد اسپانیایی‌ها با تمدن مایا، که به نظر آنها به مراتب پیشرفته‌تر از تمدن بومی‌های جزایر آنتیل رسید. وقتی خبر این سرزمین به گوش حاکم کوبا رسید، دیگ طمع او به جوش آمد و در سال ۱۵۱۸، فرماندهی چهار کشتی را به برادر زاده خود «خوان دوگرخالوا» سپرد تا به شناسایی سواحل این سرزمین تازه برود. وی ساحل مکزیکی را از یوکوتان تا وراکروز درنوردید و به کوبا بازگشت. با اطلاعات به دست آمده و با هدف فتح تمدنی خارق‌العاده که وجود آن در مرکز سرزمینی تازه فتح شده پیش‌بینی می‌شد، «هرناندو کورتز» آماده تهاجم به مکزیکی شد. کورتز از سال ۱۵۰۴، به متصرفات جدید اسپانیا در قاره آمریکا آمده بود که در سال ۱۵۱۸، به فرماندهی گروه تهاجمی به مکزیکی گماشته شد. کورتز با قوایی متشکل از ۶۰۰ سرباز و تعدادی اسب در سواحل دریای کارائیب (ساحل شرقی مکزیکی امروزی) لنگر انداخت. نیروهای اسپانیایی تحت فرمان او، پس از بنیان نهادن شهر ساحلی «وراکروز» به سمت شمال و مرکز مکزیکی حرکت کردند و در نوامبر سال ۱۵۱۹ به پایتخت آن‌تک‌ها، شهر «تئوتیچتلان» رسیدند و غارت را شروع کردند.

اولین اسپانیایی‌هایی که به خاک مکزیکی وارد شدند، کشتی شکستگانی بودند که در سال ۱۵۱۱م، به ساحل «یوکاتان» قدم گذاشتند؛ اما در آن زمان، هیچ یک از آنها برای بازگرفتن این ماجرا بازنگشتند. نوزده سال بود که کریستف کلمب به آمریکا وارد شده بود و این سال‌ها، سال‌هایی مایوس‌کننده برای دریاسالار، همراهمان و جانشینان او بود. نه از کوه‌های طلایی که در رویای آن بودند، خبری بود و نه از راه دریایی که از میان قاره بگذرد و دسترسی به امپراتوری‌های افسانه‌ای شرق دور را امکان‌پذیر کند. در کشت‌زارهای جزایر آنتیل، نیروی کار بومی که بیماری‌های همه‌گیر و کار اجباری بر آن هجوم آورده بود، به نابودی تهدید می‌شد. استعمارگران جزایر بزرگ، با زور و زنا دیگر جزایر و از سواحل قاره، بردگانی فراهم می‌کردند. در یکی از این سفرها، اروپایی‌ها به طور اتفاقی به مکزیکی رسیدند. این سفر دریایی که در سال ۱۵۱۷، ساماندهی شده بود، بر اثر طوفان ناتمام ماند. طوفان آنها را در دماغه یوکوتان به ساحل انداخت. شهری واقعی با معابدی از سنگ و جنگ‌جویانی با تسلیحات و فرماندهی بهتر نسبت به جنگ‌جویان جزایر دیگر بود که در نبردی خونین بسیاری از اسپانیایی‌ها را کشتند.

## دهلیز

### این کتاب را بخوانید

باز خوانی تاریخ از افق شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

بود، علمی که در هند بود، از اروپا و انگلیس و غرب کمتر نبود و بیشتر بود. انگلیس‌ها وقتی وارد هند شدند، یکی از برنامه‌های‌شان این بود که جلو گسترش صنعت بومی را بگیرند. خب، بعد کار هند به آنجا می‌رسد که ده‌ها میلیون آن وقت‌ها، صدها میلیون در دوره‌های بعد، فقیر و گدا و خیابان‌خواب و گرسنه به معنای واقعی داشته باشد؛ آفریقا همین جور است؛ بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین همین‌جورند. پس نظام سلطه علاوه بر اینکه جنگ‌افروز است، فقرآفرین است. این ثروت‌های عظیمی که شما می‌بینید در قله‌های ثروت این ثروتمندان درجه یک دنیا جمع شده، همان «مازایث نعمة موفورة، إلا و فی جانبها حق مضع» است. وقتی نفت یک کشور را غارت می‌کنند، محصول کشاورزی یک کشور را غارت می‌کنند، جای یک کشور را غارت می‌کنند، تجارت یک کشور را در دست خودشان می‌گیرند که مردم خود آن کشور از آن محروم بمانند، تولید را، صنعت را و بقیه شئون پیشرفت ملی را از یک ملت سلب می‌کنند، خب ملت فقیر می‌شود. پس، هم جنگ کار آنهاست، هم فقر کار آنهاست، هم فساد کار آنهاست.»

توصیه به خواندن تاریخ، توصیه‌ای نیست که رهبر شهید تنها به جوانان و دانشجویان و روحانیون جوان داشته باشد. ایشان همه ملت را به این امر دعوت کرده است؛ اما دعوت از پاسداران انقلاب اسلامی به مطالعه کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»، اثر «جوهر لعل نهر» شاید جالب‌ترین دعوتی باشد که ایشان به مطالعه تاریخ داشته‌اند. در ۲۶ شهریور ماه ۱۳۹۲ بود که رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمودند: «جنگ‌های دنیا در این برهه اخیر، در این دو سه قرن اخیر، غالباً تحت تأثیر نفوذ نظام سلطه بوده؛ یا خودشان با کسی جنگ داشتند یا دو گروه را به جنگ هم انداختند برای اینکه سود ببرند. فقر هم کار آنهاست، بسیاری از این کشورهای فقیری که مردم آن در فقر زندگی می‌کنند و از منابع طبیعی خودشان نمی‌توانند بهره‌برداری کنند، گناه فقر آنها به گردن اینهاست. اینها خیلی از کشورهای ابر اثر سلطه سیاسی، از موجودی دانش خودشان هم تهی کردند. این کتاب جوهر لعل نهر- نگاهی به تاریخ جهان- را بخوانید؛ در بخشی که دخالت و نفوذ انگلیس‌ها در هند را بیان می‌کند، تصویر می‌کند، تشریح می‌کند او آدمی است هم امین، هم مطلع- می‌گوید صنعتی که در هند

## تاریخ

شماره ۱۳۴۰ | دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۵

### صداق

## تقویم انقلاب

اتکا به قوه قهریه!

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران-۷

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



تقویم تاریخ و تحولات سیاسی معاصر ایران به خوبی نشان می‌دهد که کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با زور و پول آمریکایی‌ها و با هدف دخالت در حاکمیت ایران و دسترسی به منابع ملی ایران انجام گرفت. پس از کودتا تا با زور تبلیغات رژیم مستبد شاه را بر حاکمیت مجدد اختناق بازگرداندند. در این زمینه ذکر چند نکته ضروری است. در آستانه کودتا، شاه با ترس از آمریکا برگشت و بار دیگر بر تخت سلطنت نشست.

پس از کودتا، آمریکا به سرعت نفوذ خود را در ایران گسترش داد. فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری رسید از آمریکا با درخواست کمک مالی کرد. آمریکا با پرداخت ۴۵ میلیون دلار موافقت کرد. همچنین، کمتر از پنج ماه پس از کودتا، ۵۵ درصد از نفت ایران به آمریکا و ۴۵ درصد آن به انگلیس فروخته می‌شود.

همزمان با این تحولات و غارتگری آمریکا و انگلیس، فضای اجتماعی کشور به دلیل سرکوب هرگونه تحرکی ملت‌پسند می‌شود. از زمانی که سازمان امنیتی ساواک تشکیل می‌شود، حاکمیت در اختیار فرمانده نظامی جلادی، چون تیمور بختیار قرار می‌گیرد.

با حاکمیت اختناق و حکومت نظامی به فرماندهی تیمور بختیار، هرگونه حرکت و جنبشی با اتکا به قوه قهریه سرکوب می‌شد. یکی از بارزترین نمونه‌های این سرکوب، اتفاق ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ بود که در جریان آن گارد وارد دانشگاه تهران می‌شود و سه دانشجو جان خود را از دست می‌دهند.

از آنجایی که آمریکایی‌ها در ایران برنامه‌های درازمدتی را در دستور کار خود داشتند، به این نتیجه رسیدند که فردی مثل زاهدی و دولتش از عهده آن بر نمی‌آیند؛ زیرا زاهدی یک فرد نظامی بود و بیشتر برای زدن و کشتن و حبس کردن و... مناسب بود و نمی‌توانست منافع آمریکا را در درازمدت تأمین کند. بنابراین، باید شخص دیگری می‌آمد تا در زیربنای اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور تغییراتی ایجاد کند. گزینه آنها «حسین علاء» بود که سیاستمداری با سابقه و دارای یک ژست دموکراتیک بود و بهتر می‌توانست منافع انگلیس و آمریکا را تأمین کند.

بنابراین بعد از کودتا هر چه زمان جلوتر می‌رفت، محبوبیت آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در ایران کمتر می‌شد. در مقابل، نیروهای مقاومت مردمی مثل آتش زیر خاکستر بودند که هر از گاهی شعله‌ور می‌شدند.

## کجا ایستاده بودی؟

محسن ردادی

جامعه‌شناس سیاسی

جنگ‌ها فقط مرزهای جغرافیایی را جابه‌جا نمی‌کنند؛ مرزهای فکری و اخلاقی را نیز آشکار می‌کنند. بسیاری از باورها در روزگار آرامش معتبر به نظر می‌رسند، اما ارزش واقعی آنها زمانی روشن می‌شود که هزینه‌ای برای پایبندی به آنها مطالبه شود. وطن‌دوستی نیز از همین جنس است. همه می‌توانند در روزگار صلح از ایران سخن بگویند؛ مسئله آن است که در روزگار خطر، کنار چه کسی می‌ایستند.

شاید مهم‌ترین تناقضی که جنگ اخیر آشکار کرد، فاصله میان بخشی از ادبیات ایران‌گرایانه و رفتار سیاسی برخی مدعیان آن بود. بخشی از روشنفکران راست‌گرا، سال‌ها می‌گفتند که ایران، مقدم بر هر ایدئولوژی، جریان سیاسی یا منازعه داخلی است. بارها از این ایران‌گرایان شنیدیم که «وطن» باید خط قرمز مشترک همه ایرانیان باشد. این سخن، دست‌کم در سطح نظری، سخنی قابل دفاع بود؛ اما لحظه‌ای که خاک ایران هدف حمله قرار گرفت، زیرساخت‌ها آسیب دیدند و امنیت ملی کشور با تهدید مواجه شد، انتظار طبیعی آن بود که همین صداها با صراحت از اصل ایران و حتی دفاع یک ملت حمایت‌کنند؛ اما چنین نشد.

البته مسئله صرفاً سکوت نیست. سکوت در وضعیت بحرانی خود یک موضع سیاسی است؛ اما آنچه بیش از سکوت جلب توجه کرد، تلاش برخی افراد برای توجیه یا تخفیف مسئولیت متجاوز بود.

تاریخ ایران بارها چنین لحظاتی را تجربه کرده است. در دوره‌های مختلف، از هجوم بیگانگان تا اشغال سرزمین، همواره گروهی وجود داشته‌اند که اختلافات داخلی را مهم‌تر از تهدید خارجی دیده‌اند؛ اما حافظه تاریخی ایرانیان

معمولاً قضاوت خود را بر اساس رفتار افراد در لحظات سرنوشت‌ساز انجام داده است. لحظاتی که باید میان دفاع از وطن و قرارگرفتن در کنار متجاوزان، یکی را انتخاب کرد.

در مقابل، اتفاق دیگری نیز رخ داد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از مردم عادی، همان‌هایی که نه تریبون‌های بزرگ داشتند و نه کرسی‌های دانشگاهی، درک روشن‌تری از مسئله نشان دادند. آنان با وجود اینکه نقد و اعتراض داشتند، در دفاع از کشور تردید نکردند. این رفتار، یادآور یک حقیقت مهم است: حس تعلق ملی همیشه از مسیر نظریه‌پردازی عبور نمی‌کند؛ گاه در لایه‌های عمیق‌تر جامعه زنده‌تر از محافل روشنفکری حضور دارد. این جنگ یک درس مهم داشت. ایران‌دوستی صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های زیبا درباره تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران نیست. همه می‌توانند از کوروش، فردوسی و شکوه ایران باستان سخن بگویند؛ اما معیار واقعی، نسبت افراد با ایران موجود است؛ ایرانی که در جهان امروز زندگی می‌کند، تهدید می‌شود، هزینه می‌دهد و نیازمند دفاع است.

شاید بزرگ‌ترین دستاورد این تجربه، روشن شدن یک واقعیت بود: ایران را بیش از هر چیز، مردمی حفظ می‌کنند که در لحظه خطر، با همه گلاجه‌ها، به اصل موجودیت کشور اولویت می‌دهند.

عیار وطن‌دوستی روشنفکران ایران‌گرا، در روزهای خون و آتش آشکار شد. بسیاری از ادعاها در کلاس درس، پشت تریبون و در صفحات کتاب معتبر به نظر می‌رسند؛ اما هنگامی که صدای تهدید به گوش می‌رسد، تنها یک پرسش باقی می‌ماند: وقتی نوبت دفاع از ایران رسید، کجا ایستاده بودی؟



مهدی عامری

کارشناس علوم اسلامی

وقتی از دستاوردهای رهبر شهید انقلاب سخن گفته می‌شود، معمولاً نگاه‌ها به عرصه‌های سیاسی، امنیتی، علمی، دفاعی یا مدیریتی معطوف می‌شود. از تثبیت نظام اسلامی، عبور از بحران‌های پیچیده، توسعه قدرت بازدارندگی و پیشرفت‌های گوناگون کشور سخن گفته می‌شود. همه اینها درست است؛ اما شاید مهم‌ترین و ماندگارترین دستاوردی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، در جایی دیگر نهفته باشد؛ دستاوردی که بسیاری از موفقیت‌های دیگر نیز بر آن بنا شده‌اند: «خواص پروری در مقیاس یک ملت».

برای فهم این مسئله باید به یکی از مهم‌ترین بیانات رهبر شهید در ۲۰ خرداد ۱۳۷۵ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) بازگشت؛ بیاناتی که اگر چه درباره عاشورا و عوامل وقوع آن حادثه عظیم است، در حقیقت تحلیلی عمیق از سرنوشت جوامع اسلامی و راز بقا یا سقوط آنها ارائه می‌دهد.

رهبر شهید در آن جلسه، مسئله «خواص و عوام» را مطرح کردند؛ اما نه با تعریفی رایج و متداول. در نگاه ایشان، خواص لزوماً صاحبان منصب، شهرت، مدرک یا جایگاه اجتماعی نیستند. خواص کسانی‌اند که قدرت فکر و تحلیل دارند؛ کسانی که در حوادث، اسیر فضای غالب نمی‌شوند و بر اساس فهم، تشخیص و انتخاب خود بهنگام و به موقع عمل می‌کنند. ممکن است تحلیل‌شان درست یا غلط باشد، اما اهل اندیشیدن و تصمیم‌گیری‌اند.

بر همین اساس، ممکن است یک راننده کامیون یا یک کشاورز در شمار خواص قرار گیرد و در مقابل، یک استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار، روشنفکر، روحانی یا مسئول بلندپایه به دلیل حرکت در مسیر جو عمومی و فقدان تحلیل مستقل، در زمره عوام باشد. این تعریف، معیار را از جایگاه اجتماعی به بصیرت و قدرت تشخیص منتقل می‌کند.

اما اهمیت آن سخنرانی فقط در ارائه این تعریف نبود؛ اگر امروز از فاصله سه دهه به آن نگاه کنیم، به نظر می‌رسد رهبر معظم انقلاب تنها یک تحلیل تاریخی از عاشورا ارائه نکردند، بلکه نقشه یک طرح اجتماعی بلندمدت را ترسیم کردند؛ طرحی برای افزایش «خواص اهل حق خوب» در جامعه اسلامی. در همان سخنرانی، ایشان هشدار می‌دهند که اگر خواص اهل حق گرفتار دنباطلی، رفاه‌دگی، محافظه‌کاری، ترس یا مصلحت‌اندیشی‌های نادرست شوند، جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت. فجاییی مانند عاشورا از همین نقطه آغاز می‌شوند؛ از زمانی که خواص قدرت تشخیص و ایستادگی خود را از دست می‌دهند. در مقابل، هر جامعه‌ای که بتواند تعداد قابل توجهی از خواص اهل حق را در خود حفظ و تکثیر کند، در برابر انحرافات و بحران‌ها بیمه خواهد شد.

مرور سه دهه گذشته نشان می‌دهد، بخش مهمی از اقدامات فکری، فرهنگی و اجتماعی رهبر شهید را می‌توان در همین چارچوب فهمید. تأکید مستمر بر بصیرت، دشمن‌شناسی، جهاد تبیین، مطالبه‌گری جوانان، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، میدان دادن به جوانان و اعتماد به مردم را نمی‌توان توصیه‌هایی پراکنده دانست. اینها اجزای یک راهبرد منسجم برای تربیت انسان‌هایی بوده‌اند که بتوانند در بزنگاه‌ها مستقل بیندیشند و مسئولانه عمل کنند.

از همین منظر است که مفاهیمی مانند «افسران جوان جنگ نرم»، «آتش به اختیار»، تأکید بر تشکیل گروه‌های مردمی، مطالبه حضور جوانان در میدان و خطاب مستقیم به دانشجویان،

طلاب، معلمان، کارگران و فعالان فرهنگی معنا پیدا می‌کند. رهبر معظم انقلاب در طول این سال‌ها کوشیده‌اند مردم را از جایگاه تماشاگران حوادث به جایگاه تحلیلگران و کنشگران حوادث ارتقا دهند.

البته روشن است همه مردم به تحلیلگرانی بی‌خط تبدیل نشده‌اند؛ بلکه در این سال‌ها شمار انسان‌هایی که در بزنگاه‌های تاریخی قدرت تشخیص و اقدام دارند، به شکل چشمگیری افزایش یافته است. همین افزایش کمی و کیفی خواص اهل حق، سرمایه راهبردی جمهوری اسلامی را شکل داده است.

شواهد این واقعیت را می‌توان در حوادث چهار دهه گذشته مشاهده کرد. در فتنه ۱۳۸۸، هنگامی که بخشی از چهره‌های شناخته‌شده سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای دچار خطا، تردید یا انفعال شدند، این بدنه مردم بود که در حماسه نهم دی به میدان آمد و مسیر انقلاب را تثبیت کرد. در عرصه خدمت‌رسانی اجتماعی نیز همین حقیقت قابل مشاهده است. در سیل‌های گسترده، زلزله‌ها، بحران کرونا و چندین حادثه دیگر با عنوان ایران همدل، هزاران گروه جهادی، هیئت مردمی، بسیجی و داوطلب پیش از بسیاری از ساختارهای رسمی وارد میدان شدند و بار سنگینی از مشکلات جامعه را بر دوش کشیدند. این روحیه مسئولیت‌پذیری نتیجه شکل‌گیری نسلی بود که خود را نسبت به سرنوشت جامعه مسئول می‌دانست.

در بزنگاه‌های امنیتی و سیاسی نیز بارها مشاهده شده که مردم، بدون نیاز به سازماندهی‌های پیچیده، به سرعت صحنه را فهمیده و واکنش مناسب نشان داده‌اند. حضورهای میلیونی در دفاع از آرمان‌های انقلاب، تشییع شهدا، حمایت از جبهه مقاومت و حضور در لحظات حساس تاریخی، همگی نشانه وجود سرمایه عظیمی از خواص اهل حق در متن جامعه است. یکی از روشن‌ترین جلوه‌های این حقیقت را بتوان در جریان کودتای آمریکایی دی ماه سال ۱۴۰۴ مشاهده کرد؛ زمانی که در شرایط بی‌سابقه و دشوار، مردم ایران در برابر تهدید و فشارهای همه‌جانبه ایستادند و در ۲۲ دی، بازار دیگر انسجام ملی و قدرت تشخیص خود را به نمایش گذاشتند. مهم‌تر از آن، در دوره حساس فقدان رهبر و شرایطی که دشمنان انتظار آشفتنگی و فروپاشی محاسبات اجتماعی را داشتند، همین مردم بودند که به تعبیر رهبر انقلاب حضرت امام مجتبی‌خامنه‌ای، کشور را رهبری کردند و اجازه ندادند خلیلی در مسیر حرکت ملت ایجاد شود. این همان سرمایه‌ای است که در طول دهه‌ها تربیت شده است.

از همین منظر، اعتماد عمیق رهبر شهید به مردم نیز معنا پیدا می‌کند. این اعتماد مبتنی بر مشاهده عینی رشد یک جامعه است. جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر در آن به سطحی از بصیرت، مسئولیت‌پذیری و قدرت تشخیص رسیده‌اند که می‌توانند در شرایط پیچیده تصمیم درست بگیرند و اقدام مؤثر انجام دهند. در این نگاه، آینده جامعه را تنها مدیران، نخبگان و ساختارهای رسمی نمی‌سازند. آینده را انسان‌های مؤمن، بصیر و مسئولیت‌پذیری می‌سازند که ممکن است هیچ منصب رسمی نداشته باشند، اما در لحظات حساس حقیقت را تشخیص می‌دهند و برای دفاع از آن به میدان می‌آیند.

علت این اعتماد نیز روشن است. بسیاری از مردم، برخلاف بخشی از خواص رسمی، درگیر مناسبات قدرت، رقابت‌های سیاسی، محاسبات پیچیده جناحی و ملاحظاتی ناشی از حفظ موقعیت و منافع شخصی نیستند. از همین رو گاه می‌توانند حقایق را شفاف‌تر ببینند و در بزنگاه‌ها تصمیمات دقیق‌تری اتخاذ کنند. همان عاملی که در طول تاریخ بارها موجب لغزش برخی خواص شده است، یعنی دل‌بستگی به

نگاهی به هدایت‌های داهیان‌ه رهبر شهید انقلاب  
و خواص پروری از میان ملت ایران

## عوام خواص!

دنیا، قدرت و موقعیت، در میان توده‌های مؤمن و انقلابی جامعه کمتر اثرگذار است؛ به همین دلیل نیز بارها مشاهده شده است که مردم مسیر صحیح را زودتر از برخی چهره‌های شناخته‌شده تشخیص داده‌اند.

امروز در سراسر کشور می‌توان هزاران نمونه از این انسان‌ها را در کف خیابان‌ها مشاهده کرد؛ افرادی که شاید نام‌شان در رسانه‌ها مطرح نباشد، شاید هیچ مسئولیت رسمی نداشته باشند و شاید حتی تحصیلات عالی نداشته باشند، اما در بزنگاه‌ها درست می‌فهمند، درست انتخاب می‌کنند و درست عمل می‌کنند. در مقابل، کم نیستند کسانی که با وجود شهرت، جایگاه و سابقه، در لحظات حساس دچار خطا شده و حتی ناخواسته روایت دشمن را بازتولید می‌کنند.

این همان تمایزی است که رهبر معظم انقلاب سه دهه پیش میان خواص و عوام ترسیم کردند؛ تمایزی که نه بر پایه مدرک و مقام، بلکه بر پایه بصیرت و قدرت تشخیص استوار است.

در اینجا شاید بتوان به یکی از تفاوت‌های اساسی میان منطق انقلاب اسلامی و بسیاری از الگوهای رایج سیاسی در جهان اشاره کرد. در بخش قابل توجهی از نظام‌های سیاسی مدرن، ثبات سیاسی غالباً با کاهش حضور و مداخله مردم در عرصه‌های سرنوشت‌ساز همراه است. هر چه مردم بیشتر به مصرف‌کنندگان اخبار، سرگرمی‌ها و محصولات فرهنگی تبدیل شوند، مدیریت جامعه برای صاحبان قدرت آسان‌تر خواهد بود. اما در منطق انقلاب اسلامی، مسئله برعکس است. رهبر شهید در طول این سال‌ها پیوسته مردم را به متن میدان فراخوانده‌اند؛ از انتخابات و عرصه‌های اجتماعی گرفته تا میدان جهاد، فرهنگ، علم، اقتصاد و دفاع از کشور. در این نگاه، مردم فقط موضوع حکمرانی نیستند، بلکه شریک و رکن اصلی آن هستند. خواص‌پروری دقیقاً بر همین مبنا معنا پیدا می‌کند؛ تلاشی برای آنکه هر چه بیشتر از افراد جامعه به سطحی از فهم، مسئولیت‌پذیری و قدرت تشخیص برسند که بتوانند در سرنوشت خود و جامعه نقش آفرین باشند.

از این منظر، شاید بتوان مهم‌ترین میراث رهبری در این سال‌ها را ساختن انسان‌ها دانست؛ انسان‌هایی که قدرت تحلیل دارند، مسئولیت می‌پذیرند، در برابر موج‌های رسانه‌ای تسلیم نمی‌شوند و در لحظات حساس از حقیقت دفاع می‌کنند.

اگر در سال ۱۳۷۵ ایشان از ضرورت افزایش خواص اهل حق سخن گفتند، امروز می‌توان آثار آن طرح را در متن جامعه مشاهده کرد. جامعه‌ای که دیگر تنها به چند چهره شناخته‌شده متکی نیست، بلکه از سرمایه‌ای عظیم به نام مردم بصیر برخوردار است؛ مردمی که به برکت انقلاب اسلامی، مجاهدت حضرت امام خمینی (ره) و هدایت‌های مستمر رهبر شهید، بخش قابل توجهی از آنان از دایره عوام خارج شده و در شمار خواص اهل حق قرار گرفته‌اند.

شاید به همین دلیل باشد که بسیاری از بحران‌هایی که می‌توانستند موجودیت یک نظام سیاسی را با خطر مواجه کنند، در ایران اسلامی به فرصتی برای تجدید حیات اجتماعی تبدیل شده‌اند؛ زیرا انقلاب اسلامی تنها به تربیت مدیر و مسئول اکتفا نکرد، بلکه در مسیر تحقق هدف اصلی بعثت انبیا، یعنی انسان‌سازی، گام برداشته است. معنای حقیقی مردم‌سالاری دینی نیز در همین نقطه آشکار می‌شود؛ جایی که یک ملت، نه پیرو تصمیمات طبقه‌ای خاص، بلکه شریک در فهم، تشخیص و دفاع از حق است. اگر بخواهیم نامی بر این میراث ماندگار بگذاریم، شاید هیچ عنوانی دقیق‌تر از این نباشد: «خواص پروری در مقیاس یک ملت».

## سازمان سلطه!

نگاهی به ریشه‌های ناکارآمدی سازمان ملل متحد

### بهنام علی‌پور

کارشناس سیاسی

سازمان ملل متحد! اسمی پر آوازه با تأثیرگذاری تقریباً صفر! در میان بحران‌های سازی رژیم صهیونی در منطقه غرب آسیا از نسل کشی در غزه تا اشغالگری و ترور در لبنان و سوریه و سرانجام آغاز جنگ‌های تجاوزکارانه علیه ایران اسلامی! این سوال بیش از پیش در برابر جهان قرار گرفته است که نقش سازمان ملل چیست؟ این ساختار عریض و طویل و مدعی مگر قرار نبود ضامن صلح و امنیت باشد پس چرا امروز به این رو افتاده است؟ از این رو در این نوشتار به ریشه‌های ناکارآمدی سازمان ملل متحد می‌پردازیم. در همین جملات ابتدایی باید گفت «سازمان ملل» که از لحاظ بودجه و محل استقرار وابسته به کشور میزبان، یعنی آمریکا است، در برخی موارد همچون صدور روایت برای مهمانان این نهاد بین‌المللی و اراده قانون علیه اقدامات خارج از چهارچوب ایالات متحده دچار کم‌کاری، چالش و بعضاً اهمال‌کاری می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم و ناکامی «جامعه ملل» در ایجاد یک سازوکار برای برقراری صلح و امنیت در جهان، ۵۰ کشور در ۲۵ آوریل سال ۱۹۴۵ طی نشستی در شهر «سان‌فرانسیسکو» منشور سازمان ملل را نگاشتند و بعد از برگزاری جلسات گوناگون در تاریخ ۲۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ نهادی به نام سازمان ملل متولد شد که دفتر اصلی آن در ژنو و ساختمان مرکزی آن در نیویورک واقع است. این نهاد بین‌المللی (سازمان ملل) که بنا بود کار ناتمام جامعه ملل را به سرانجام برساند، با چالش‌هایی چون اختصاص بودجه و «حق و تو» رویه‌رو شد و به نظر می‌رسد استقلال، اراده و رای مقامات آن تا حدودی به این موارد (تأمین بودجه) گره خورده است.



### ♦ بودجه سازمان ملل و چالش‌های مالی

درآمد سازمان ملل از دو طریق حق عضویت اجباری و مشارکت داوطلبانه تأمین می‌شود و اعتبار حاصل از این راه، صرف بودجه «عادی» و بودجه «کمک برای حفظ صلح» می‌شود؛ سازمان ملل بر اساس ارزیابی‌های مؤسسه‌های مالی حرفه‌ای بودجه را ۲ سالانه می‌بندد و سهم هر کشور در تأمین بودجه را در دوره‌های ۲ ساله برآورد و اعلام می‌کند؛ سهم هر یک از کشورهای عضو بر اساس شاخص‌های اقتصادی از جمله «درآمد ناخالص ملی» و «توان پرداخت» آنها مشخص می‌شود.

بر همین اساس، آمریکا بزرگ‌ترین تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل است و چین و ژاپن در رده دوم و سوم قرار دارند.

### ♦ تهدید آمریکا به عدم پرداخت حق عضویت

یکی از اهرم‌های فشار بر اراده سازمان ملل قطع کردن کمک‌ها به این نهاد بین‌المللی است؛ آمریکا در ۳ آوریل ۲۰۱۶ طی یک اقدام جنجالی بودجه صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA) را قطع کرد؛ فعالیت این صندوق بر تنظیم خانواده و مسائل مربوط به بهداشت مادر و کودک در بیش از ۱۵۰ کشور متمرکز بود.

یک سال بعد، شماری از نمایندگان کنگره آمریکا در نخستین جلسه از یکصد و پانزدهمین دوره مجلس نمایندگان این کشور در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۱۷ با ارائه طرحی، خواستار پایان دادن به عضویت آمریکا در سازمان ملل متحد شدند.

جنجالی‌ترین بند از پیشنهاد مطرح شده از سوی نمایندگان معترض از این قرار بود: هیچ گونه مجوزی برای کمک مالی تعیین شده و داوطلبانه آمریکا به سازمان ملل یا هرگونه نهاد، آژانس تخصصی یا کمیسیون یا هر نهاد دیگری که رسماً به سازمان ملل متحد وابسته باشد، وجود ندارد مگر اینکه این بودجه برای تسهیل پایان عضویت آمریکا در سازمان ملل و خروج کارکنان و تجهیزات آمریکا از سازمان ملل اختصاص یابد.

در همان سال، چندی پس از پیروزی «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا که از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ در اتاق بیضی نشست رابطه آمریکا و سازمان ملل با چالش‌های جدی‌تری مواجه شد؛ او که در زمان تبلیغات انتخاباتی روی کاهش بودجه هدایی این کشور به سازمان ملل تأکید داشت پس از روی کار آمدن نیز از تصمیم کاخ سفید برای کاهش این بودجه تا سقف ۵۰ درصد خبر داد.

تهدید به کاهش یا قطع بودجه از یک سو و تأخیر در پرداخت حق عضویت سایر کشورها از سوی دیگر، سازمان ملل را در اداره امور و پرداخت‌ها دچار چالش می‌کرد و می‌کند؛ همین موضوع می‌تواند یکی از علل وابستگی سازمان به کشوری چون آمریکا باشد.

### ♦ اهرمی فشار بر سازمان

به طور کلی، سازمان ملل با بیش از ۳۲ سازمان زیرمجموعه، هزینه‌ای نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار دارد؛ بر اساس آمار منتشر شده در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱، آلمان با ۶/۰۹ درصد، بریتانیا با ۴/۵ درصد و فرانسه با ۴/۴ درصد پس از آمریکا، چین و ژاپن در رده‌های چهارم تا ششم تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل بودند. با وجود اینکه آمریکا سهم قابل توجهی در تأمین بودجه سازمان ملل دارد؛ آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد کشورهایی چون کانادا، چین، ژاپن، روسیه، استرالیا، هند و تعدادی از کشورهای اروپایی حدود ۶۸ درصد از بودجه این سازمان را تأمین می‌کنند بدون آنکه در تصمیمات و اولویت‌های سازمان ملل دخل و تصرف چندانی داشته باشند.

دو سوم دیگر کشورهای عضو این سازمان نیز سهم خود را برای تأمین بودجه، با تأخیر ۷ ماهه از اعلام «سال بودجه‌ای» پرداخت می‌کنند که سازمان ملل را در تنگنای مالی قرار می‌دهد و میزان وابستگی این نهاد را به تأمین‌کنندگان بزرگی چون آمریکا و چین دوچندان می‌کند.

خبرگزاری آلمانی «دویچه‌وله» در سال ۲۰۲۴ طی گزارشی اعلام کرد، بیش از ۷۰ کشور از ۱۹۳ کشور عضو، در پرداخت‌های خود تعلل کرده‌اند. به عبارت گویاتر، بیش از یک میلیارد یورو از سهمیه‌ها برای سال ۲۰۲۴ با تأخیر پرداخت نشد؛ حتی آمریکا که در واقع بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی سازمان ملل است نیز تأخیر داشت.

تأخیر در پرداخت از جانب کشورهای کوچک به واسطه مضیقه مالی است؛ اما کشورهای بزرگی، چون آمریکا که سهم بزرگی از کیک اقتصاد دارند به قصد «زهر چشم گرفتن» (پیشگیری از مخالفت با تصمیم‌ها) در پرداخت تأخیر می‌کنند؛ به بیانی دیگر تأخیر در پرداخت از جانب آمریکا به عمد و با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد.

با توجه به این مسئله، حیات و چرخه اقتصادی سازمان ملل به تأمین مالی از جانب کشورهای، چون آمریکا گره خورده است؛ ایالات متحده به طور کلی ۲۲ درصد از بودجه عملیاتی و ۲۸ درصد از بودجه صلح را تأمین می‌کند. بر همین اساس سازمان ملل جدیدت لازم برای مقابله با تصمیمات خلاف قانون کشورهای تأمین‌کننده بزرگ را ندارد.

### ♦ استقلال سازمان ملل و «حق و تو»

علاوه بر بودجه که یکی از اهرم‌های فشار بر سازمان ملل به حساب می‌آید و امکان تغییر در تصمیمات سازمان ملل را دارد؛ «حق و تو» نیز یک امتیاز ویژه برای کشورهای سازمان ملل است که بر ایده «برتری حقوقی چند واحد سیاسی» استوار است و می‌تواند ناقض تصمیمات و قوانین سازمان باشد.

با وجود این، قدرت تأمین‌کنندگی و توان نظامی می‌تواند حق و تو را نیز از کارکرد خود خارج کند و این نهاد بین‌المللی را تا سطح

یک سازمان فرمایشی تنزل دهد و سازوکار و چهارچوب آن را زیر سؤال ببرد؛ تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ با وجود «وتو» فرانسه نمونه بارز این مسئله بود.

در حالی که «دومینیک دو ویلپن»، وزیر خارجه وقت فرانسه مخالفت این کشور با حمله آمریکا به عراق را در شورای امنیت رسانه‌ای کرد؛ «جرج دبلیو بوش» رئیس‌جمهور وقت آمریکا به صراحت، اقدام به نادیده گرفتن مخالفت قاطع شورای امنیت کرد و با همراهی بریتانیا، عملیات نظامی علیه حکومت صدام در عراق را اجرایی کرد؛ مخالفت جدی فرانسه یکی دیگر از قدرتهای بزرگ دارای حق و تو بود. با این جنگ هم نتوانست مانع از وقوع آن شود و این مسئله یکی از مواردی است که شائبه فرمایشی بودن این نهاد را تقویت می‌کند.

نمونه دیگری از سکوت و بی‌عملی جانبدارانه سازمان ملل، پس از بالا گرفتن بحران سوریه در سال ۲۰۱۲ بود؛ «داوود خیرالله»، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه «جورج تاون» آمریکا در گفت‌وگو با شبکه خبری «العالم» به این موضوع اشاره کرد و بیان اینکه سازمان ملل متحد مستقل نیست، خاطر نشان کرد: «این سازمان از طرف‌های سوری می‌خواهد برای موفقیت آتش‌بس تلاش کند، اما واقعیت این است که تصمیم‌گیرندگان این سازمان، شرکای تأثیرگذار در ایجاد بحران سوریه هستند». وی افزود: «برخی از این کشورها آشکارا اعلام کرده‌اند که خواهان سقوط نظام سوریه هستند و برای تحقق این هدف نیز زمینه دسترسی تروریستها در سوریه به سلاح را فراهم کرده‌اند که با توجه به این حقایق، دیگر نمی‌توان انتظار داشت سازمان ملل مستقل باشد».

### ♦ غزه و آزمون استقلال سازمان ملل

حملات رژیم صهیونیستی به غزه پس از ۷ اکتبر و سکوت معنادار سازمان ملل، این سؤال را به ذهن بسیاری از مردم متبادر کرد که «آیا زمانی که آمریکا ۲۲ درصد بودجه صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF) را تأمین می‌کند، می‌توان انتظار داشت یونسف به سپر کودکان بی‌پناه غزه در مواجهه با بمب‌ها و تسلیحات رژیم اشغالگر قدس تبدیل شود؟»

کشتار علنی و هدفمند حداقل ۱۰۰ هزار کودک فلسطینی در طول سال‌های گذشته و اخیر، هنوز کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد را مجاب نکرده که رژیم اشغالگر قدس را در فهرست ناقضان حقوق کودکان قرار دهد.

### ♦ صدور ویزا و چالش استقلال

چالش‌های موجود در خصوص صدور ویزا از جانب آمریکا برای مهمانان سازمان ملل دیگر آزمون استقلال سازمان ملل به حساب می‌آید؛ سال ۱۳۹۳ حمید ابوطالبی که از طرف ایران به سازمان ملل مأمور شد با مخالفت دولت اوپاما امکان ورود پیدا نکرد و پس از پیگیری‌های بسیار در نهایت به محل مأموریت خود رفت.

«اسماعیل بقائی» سخنگوی وزارت امور خارجه نیز چندی پیش تلویحاً به صادر نشدن روایت برای عراقچی اشاره کرد که تکرار داستان ابوطالبی است.

بین آمریکا به عنوان کشور میزبان و سازمان ملل متحد به منزله سازمانی بین‌المللی که مقر آن در نیویورک قرار دارد، موافقت‌نامه‌ای در سال ۱۹۴۷ امضا شده که بر اساس آن دولت ایالات متحده موظف است به تمام دیپلمات‌های مأمور در سازمان ملل ویزای ورود بدهد؛ بنابراین دولت آمریکا از نظر حقوقی نمی‌تواند مانع ورود افراد به مقر سازمان ملل شود؛ با وجود این، چنین اقدامی پیش از این نیز مسبوق به سابقه بود. برای نمونه، دولت ریگان در سال ۱۹۸۸ مانع ورود یاسر عرفات به آمریکا شد.

با توجه به موارد ذکر شده، به نظر می‌رسد سازمان ملل امکان برخورد قاطع و جدی با سیاست‌های آمریکا را ندارد و از یک نهاد بین‌المللی که یک نهاد فرمایشی تبدیل شده است که برای دریافت بودجه، به سکوت تن داده یا به مواضع دوپهلوی بسنده می‌کند.

اخیراً نیز سازمان ملل با توجه به دریافت نکردن کمک‌های لازم از سوی «واشنگتن» با چالش تأمین رویه‌رو شده است؛ روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» با اشاره به این مسئله گزارش داد: «واشنگتن میلیاردها دلار بدهی خود به سازمان ملل را پرداخت نکرده و از دهها برنامه و آژانس آن، از جمله سازمان بهداشت جهانی خارج شده است تا با آنچه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا هزینه‌های پیرویه و سیاست‌گذاری بد توصیف می‌کند، مبارزه کند. ایالات متحده بیش از ۴ میلیارد دلار برای سازمان ملل متحد در اختیار دارد.

«آنتونیو گوترش»، دبیرکل سازمان ملل نیز هشدار داد که این نهاد بین‌المللی در «وضعیت متمایل به ورشکستگی» قرار دارد. به نظر می‌رسد سازمان ملل برای اثبات برادری خود و تأمین مالی از سوی آمریکا باید همچنان در مقابل جنایات ترامپ و نتانیاهو سکوت کند؛ تا به صورت فرمایشی و نمایشی-از طریق تأمین مالی-به حیات خود ادامه دهد.

منتقدان سازمان ملل، معتقدند وابستگی مالی این نهاد به قدرت‌های بزرگ، استقلال سیاسی آن را محدود کرده است. به باور آنان، هنگامی که یک کشور سهم قابل توجهی از بودجه سازمان را تأمین می‌کند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند بر اولویت‌ها، تصمیمات و حتی مواضع این نهاد اثر بگذارد. تهدیدهای مکرر آمریکا به ویژه ترامپ (در دولت اول و دوم) به کاهش بودجه، قطع کمک به برخی نهادهای وابسته و همچنین بحران نقدینگی سازمان ملل، نمونه‌هایی هستند که این نگرانی را تقویت کرده و ادامه حیات سازمان ملل و کارکرد بین‌المللی آن را با وجود جانبداری‌های آشکار و سکوت‌های پرمحتوا اما و اگر مواجه می‌کنند.

### دیگران

### بازسازی نیروی انسانی!

#### صبح صادق این یادداشت را جهت اطلاع مخاطبان منتشر می کند \*

پس از حملات یازده سپتامبر، جامعه اطلاعاتی آمریکا دوره‌ای ده‌ساله را برای بازسازی نیروی انسانی خود آغاز کرد که در دهه نود میلادی به شدت کاهش یافته بود. با این حال، رشد سریع و تا حدودی بی‌برنامه پس از این حملات، با انتقاد نهادهای نظارتی کنگره مواجه شد. به همین دلیل، تلاش برای تدوین و اجرای رویکردی راهبردی در برنامه‌ریزی نیروی انسانی در دستور کار قرار گرفت. بررسی این کوشش‌ها طی بیش از نیم دهه منجر به شناخت ابزارها و مفاهیمی می‌شود که دفتر مدیر اطلاعات ملی برای ساماندهی به امور نیروی انسانی در سراسر جامعه اطلاعاتی آمریکا به کار گرفته است. هدف اصلی، حرکت از واکنش صرف به نیازهای کوتاه‌مدت، به سمت برنامه‌ریزی نظام‌مند و آینده‌نگرانه است.

**یکی از مهم‌ترین درس‌های این دوره، زمان‌بر بودن بازسازی توانایی از دست رفته است. یخ‌زدایی استدحدامی در دهه نود، منجر به از دست رفتن نیروهای**

**میانی کارشناس شد و ساختار نیرو را به دو قطب کارکنان بسیار باتجربه (و در استانه بازنشستگی) و تازه‌کاران کم تجربه تبدیل کرد. با توجه به اینکه تربیت یک تحلیلگر کارآمد حدود ده سال زمان می‌برد، این شکاف میانی آسیب‌زاست و بازسازی آن مستلزم صرف زمان و سرمایه‌گذاری مداوم است.**

ابزارهای متعددی برای تحلیل «عرضه» و «پیش‌بینی تقاضا»ی نیروی کار توسعه یافته‌اند. «برنامه‌های استخدام‌غیرنظامی» تصویری از ترکیب کنونی و نیازهای آینده نیرو ارائه می‌دهند و «برنامه مأموریت مشترک» با تشویق جابه‌جایی کارکنان میان آژانس‌ها، انعطاف‌پذیری را افزایش می‌دهد. همچنین برای نخستین بار،

چارچوبی برای ثبت و مدیریت نیروهای پیمانکاری تدوین شده تا از نقش واقعی آنها و جلوگیری از تصدی فعالیت‌های ذاتی دولتی اطمینان حاصل شود. در سمت تقاضا، روش‌هایی برای پیوند اولویت‌های ملی (بر اساس چارچوب اولویت‌های اطلاعات ملی) با نیازهای نیروی انسانی طراحی شده است. ابزارِ به نام «ابزار عدم قطعیت» نیز برای مدیریت ریسک و اتخاذ تصمیمات آگاهانه در شرایط تغییر اولویت‌ها و عدم اطمینان، به کار گرفته می‌شود.

«مفهوم نیروی پایه» که برگرفته از تجربه وزارت دفاع در دوران کاهش بودجه پس از جنگ سرد است، ابزار دیگری برای تعیین حداقل نیروی لازم برای انجام مأموریت‌ها به شمار می‌آید. این مفهوم به مدیران کمک می‌کند تا از کاهش بی‌برنامه و آسیب‌زای نیرو جلوگیری کنند. با این حال، چالش مهم دیگر، کاهش احتمالی تأمین نیروی نظامی (که نیمی از نیروی کل جامعه اطلاعاتی را تشکیل می‌دهد) به دلیل اولویت‌های جنگی و کاهش کلی نیروهای مسلح است.

**\*اندیشکده Rand**



نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد

پرسش از اینکه آموزش سیاست‌گذاری عمومی چگونه باید تکامل یابد، دیگر صرفاً یک دغدغه دانشگاهی و مربوط به نخچنگان مشغول در کار و فعالیت در دانشگاهها نیست؛ بلکه این مسئله به موضوعی راهبردی بدل شده که آینده حکمرانی ملت‌ها را رقم می‌زند. به طور خاص امروز در دوره‌ای که تنش‌های ژئوپلیتیک، مانند تحولات یک سال گذشته از جنگ ۱۲ روزه گرفته تا جنگ ۴۰ روزه به‌سرعت شکل‌های تازه‌ای بسر معادلات منطقه‌ای و جهانی حاکم کرده و فناوری‌هایی، مانند هوش مصنوعی مرزهای بازار کار را جابه‌جا کرده است، طبیعتاً پیچیدگی مسائل حکمرانی از ظرفیت ابزارهای سنتی سیاست‌گذاری فراتر رفته و دیگر نمی‌توان به آموزش‌ها و محتواهای آموزشی دهه‌های گذشته برای حل مسائل نوظهور تکیه کرد. این مسئله برای کشورمان که در تقاطع رقابت‌های قدرت‌های بزرگ ایستاده و هم‌زمان به واسطه شروع فصل جدید از حکمرانی باهدایت‌رهر جدید انقلاب(حفظه‌الله) با نیاز مبرم به روزآمدسازی و ارتقای ظرفیت حکمرانی داخلی روبه‌روست، ابعادی خاص و فوری دارد. امنیت ملی و توسعه پایدار کشورمان در گرو آن است که نهادهای تصمیم‌ساز چگونه نیروی انسانی خود را برای مواجهه با این عدم قطعیت‌های ساختاری تجهیزمی‌کنند.

مدرسه سیاست‌گذاری عمومی لی‌کوان‌یو در کشور سنگاپور، که در تبه‌بندی جهانی QS نخستین مؤسسه آسیایی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی است و بیش از چهار هزار و دویست دانش‌آموخته از نود کشور جهان دارد، به تازگی کتابی راهبردی منتشر کرده که مطالعه آن برای سیاست‌گذاران کشورمان مفید و ارزنده خواهد بود. ایسن کتاب اثر «مدارس سیاست‌گذاری عمومی آینده» به ویراستاری فرانچسکو مانچینی، شامل پنجاه‌وچهار مقاله از پنجاه‌وهشت پژوهشگر، سیاست‌گذار، نوآور و متخصص از سراسر جهان است. این مجموعه را می‌توان نه صرفاً یک اثر دانشگاهی، بلکه نوعی «آینه‌نگاری راهبردی» برای بازانديشي در مأموریت مؤسسات آموزش عالی در عصر حاضر دانست که البته در کشور ما تعدادشان هم کم نیست! پرسش اصلی این کتاب آن است که در دنیایی که حرفه‌ها، فناوری‌ها و معادلات قدرت در حال بازتعریف هستند، آموزش سیاست‌گذاری عمومی باید به کجا برود و چه کسانی را برای اداره امور عمومی آماده کند؟

#### ◆ چشم‌انداز در حال تحول

کتاب در دو بخش اصلی سازمان یافته است که بخش نخست با عنوان «چشم‌انداز در حال تحول» تحولات میدانی در صنایع و حرفه‌ها را بررسی کرده و این پرسش را طرح می‌کند که متخصصان سیاست‌گذاری در ده تا بیست سال آینده به چه شایستگی‌هایی نیاز خواهند داشت. مقالات این بخش، با اتکا به داده‌های معتبری نظیر گزارش‌های لینکدین و برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش آموزان، نشان می‌دهند که مسیرهای شغلی خطی جای خود را به مسیرهایی چندوجهی و میان‌رشته‌ای می‌دهند. تحقیقات لینکدین نشان می‌دهد، در سال ۲۰۱۸، نزدیک به ۹۰ درصد از مدیران ارشد سازمانی در تنها یک صنعت سابقه کاری داشتند؛ اما این رقم در سال ۲۰۲۳ به ۶۶ درصد کاهش یافته است. این تغییر به‌معنای آن است که رهبری مؤثر در آینده نه از مسیر تخصص‌محوری ایزوله‌شده در یک حوزه، بلکه از طریق بینش چندرشته‌ای و انعطاف‌پذیری شناختی حاصل می‌شود. برای کشورمان که ساختار اداری آن سال‌ها بر پایه تخصص‌های تفکیک‌شده بنا شده، این تغییر چارچوب نیازمند بازنگری اساسی در نحوه جذب و ارتقای مدیران است.

نویسندگان کتاب با صراحت بر پنج شایستگی محوری برای متخصص آینده‌محور تأکید می‌کنند: سواد دیجیتال و آشنایی با فناوری، تفکر سیستمی و دانش میان‌رشته‌ای، آینده‌نگری و چابکی راهبردی، فضاتو اخلاقی و رهبری فراگیر، و در نهایت توانایی ارتباط و روایت‌سازی. جالب آنکه کتاب با صراحت هشدار می‌دهد گسترش هوش مصنوعی مولد، پدیده‌ای را که از آن به «برون‌سپاری شناختی» تعبیر می‌شود، تشدید کرده است؛ یعنی عادت روزافزون به تفویض پر دازش‌های ذهنی به فناوری که می‌توانند به تضعیف تفکر انتقادی، خلاقیت و توان حل مسئله منجر شود. این هشدار در شرایطی صادر می‌شود که نمرات بین‌المللی PISA از سال ۲۰۱۲ به‌طور مستمر کاهش نشان داده‌اند. در عصر حاضر، انکای بیش از حد تصمیم‌گیران به خروجی‌های الگوریتمی بدون ظرفیت نقد و ارزیابی انسانی، می‌تواند به سوگیری‌های مخربی منجر شود که جبران آن در عرصه سیاست‌گذاری کلان ملی بسیار دشوار خواهد بود و لذا تاب‌آوری شناختی باید در صدر شایستگی‌های آموزشی قرار گیرد.

#### ◆ مدارس آینده

بخش دوم کتاب، «مدارس آینده»، نگاه را به درون ساختار خود‌نهادهای آموزش سیاست‌گذاری معطوف می‌کند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که این مدارس باید از «مرکز آموزش تحلیلی» تنگ‌نظرانه به نهادهایی فراخ‌بینانه‌تر تبدیل شوند که هم «مدرسه حکومت» باشند و هم «مدرسه حکمرانی»؛ یعنی هم ساختار و فرهنگ نهادهای دولتی را به مثابه موضوع مطالعه جدی بگیرند، هم فرایندهای گسترده‌تری را که در آنها بازیگران متنوع اجتماعی در مدیریت امور عمومی مشارکت

دارند، بررسی کنند. این بازتعریف هویتی، تحولی اساسی در برنامه درسی را ضروری می‌کند: آموزش باید میان‌رشته‌ای، فناورانه و تجربی شود؛ محور تدریس از انتقال دانش به طراحی تجربه‌های یادگیری مشارکتی تغییر یابد؛ و آموزش به‌جای اینکه مرحله‌ای محدود از زندگی باشد، به فرآیندی مادام‌العمر و انعطاف‌پذیر تبدیل شود. در کشورمان نیز، عبور از آموزش‌های صرفاً نظری به سمت شیبه‌سازی بحران‌ها و سناریونویسی عملیاتی، شرط بقای اثربخشی مراکز آموزش مدیران است.

اما فراتر از این تحولات ساختاری، کتاب بر یک نکته بنیادی تأکید می‌ورزد و آن، اینکه جهان امروز در دوره‌ای «پسا-حقیقت» قرار دارد که اطلاعات نادرست و دست‌کاری روایت‌ها، به‌ویژه در بزنگاه‌های سیاسی، در حال تضعیف ظرفیت تصمیم‌گیری عاقلانه هستند. در این فضا، بزرگ‌ترین مأموریت مدارس سیاست‌گذاری آن است که دانشجویانی پرورش دهند که توانایی «کارکرد اطلاعاتی» را به‌شویاه که هارولد لاسول آن را در اواسط قرن بیستم تعریف کرد، مستقل از دستکاری، جانبداری احساسی و استدلال ایدئولوژیک انجام دهند. این شامل توانایی گردآوری، ارزیابی، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی مبتنی بر داده‌های معتبر است، در حالی که رقابت‌های ژئوپلیتیک به حوزه روایت‌سازی و جنگ شناختی کشیده شده، این شایستگی اهمیتی دوچندان دارد و مرزهای امنیت ملی را از مرزهای فیزیکی به فضاهای اطلاعاتی گسترش داده است.

#### ◆ سیاست‌گذاری راهبردی

برای کشورمان، که در محیط پیچیده‌ای از فشارهای خارجی، تحولات داخلی و نیاز به نوسازی ظرفیت حکمرانی قرار دارد، پیام‌های این کتاب قابل تأمل و عمل است. نخست آنکه آموزش سیاست‌گذاری عمومی دیگر نمی‌تواند صرفاً در چارچوب‌های نظری سنتی باقی بماند؛ بر نامه‌های درسی رشته‌های مدیریت دولتی، علوم سیاسی و حقوق عمومی به بازطراحی جدی نیاز دارند تا شایستگی‌هایی چون تحلیل داده، حکمرانی فناوری، آینده‌پژوهی و تفکر سیستمی در قلب آموزش قرار گیرند. تخصص‌گرایی صرف فاقد بینش سیستمی، در مواجهه با بحران‌های درهم‌تنیده اقتصادی و امنیتی کارکرد خود را از دست داده و ترکیب دانش‌های مختلف برای حل مسائل پیچیده ملی به یک الزام تبدیل شده است.

دوم، مدرسه‌های سیاست‌گذاری باید از برج عاج دانشگاهی خارج شده و به بسترهای مدنی تبدیل شوند که دولت، بخش خصوصی، نهادهای مدنی و جامعه را به گفت‌وگو و همکاری برای حل مسائل ملی فراخوانند. در واقع در عصر جدید سیاست‌گذاری اثربخش تنها در دفترهای بسته دولتی شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند درک متقابل از نیازها و ظرفیت‌های تمامی بازیگران مؤثر در عرصه عمومی است. مراکز آموزش عالی باید سکویی برای تعامل پویا و مستمر میان دانشگاه، نهادهای حاکمیتی و بخش کارآفرینی

# آینده سیاست‌گذاری عمومی

فراهم آوردن تا سیاست‌ها ضمن علمی بودن، قابلیت اجرایی و پذیرش اجتماعی را نیز داشته باشند و از این‌رو، تقویت کارگاه‌های مشترک و آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری در کشورمان ضرورت می‌یابد.

سوم، سرمایه‌گذاری در آموزش مداوم و منعطف مدیران میانی و ارشد، نه به منزله امتیازی انگیزشی، بلکه به مثابه ضرورتی راهبردی برای تجهیز نظام اداری به مهارت‌های دوره‌ای قابل به‌روزرسانی، باید در دستور کار قرار گیرد. در دنیایی که مهارت‌ها بسرعت منسوخ می‌شوند، آموزش مدیریت دولتی نباید به یک دوره محدود در ابتدای ورود به سیستم ختم شود، بلکه نظام اداری کشورمان نیازمند یک سیستم آموزش مستمر و مادام‌العمر است تا مدیران بتوانند در برابر تحولات روزآمد، چابکی و تاب‌آوری خود را حفظ کنند و همگام با پیچیدگی‌های روز افزون محیط داخلی و بین‌المللی، تصمیمات دقیق‌تری بگیرند.

کتاب «مدارس سیاست‌گذاری عمومی آینده» از آن دسته آثاری است که نه با ارائه راه‌حل‌های آماده، بلکه با طرح پرسش‌های دقیق ارزش می‌آفریند. پرسشی که این کتاب پیش روی هر نظام آموزشی می‌گذارد، این است: آیا ما در حال پروراندن سیاست‌گذارانی هستیم که بتوانند آینده را بخوانند و بسازند، یا تنها متخصصانی که گذشته را باز تکرار کنند؟ پاسخ به این پرسش، در نهایت، وزن و جایگاه هر ملتی را در معادلات پیچیده جهان آینده تعیین خواهد کرد.

#### ◆ تعیین‌کننده جایگاه آنان خواهد بود.

برای کشورمان، مهم‌ترین ضرورت راهبردی، گذار از نگاه کوتاه‌مدت و روزمره به سمت حکمرانی آینده‌نگر و دانش‌محور است. این مسئله بدون سرمایه‌گذاری هدفمند در فناوری‌های راهبردی، تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، ارتقای امنیت سایبری، توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی و تربیت سرمایه انسانی متخصص امکان‌پذیر نخواهد بود.

در عین حال، یکی از چالش‌های مهم کشور، فاصله میان حوزه سیاست‌گذاری و تولید دانش راهبردی است. متأسفانه بخشی بزرگی از ساختار مدیریتی کشور همچنان گرفتار روزمرگی و تصمیم‌گیری‌های مقطعی و گاه‌آضد توسعه است و کمتر به مطالعه عمیق آثار علمی و روندهای آینده‌ساز توجه می‌شود؛ در حالی که فهم تحولات جهان آینده بدون اتکا به پژوهش‌های راهبردی و آینده‌پژوهی ممکن نیست.

اگر کشورمان بتواند با درک صحیح پیشران‌های جدید قدرت جهانی، میان فناوری نوین، اقتدار ملی، اقتصاد دانش‌بنیان و دیپلماسی هوشمند پیوند برقرار کند، نه تنها از مرحله پرتلاطم گذار نظم جهانی عبور خواهد کرد، بلکه می‌تواند به یکی از بازیگران اثرگذار نظم آینده منطقه و جهان تبدیل شود. آینده از آن کشورهایی است که پیش از دیگران، منطقی قدرت در عصر جدید را درک و بر اساس آن بازآرایی راهبردی کنند.

## نهادهای اطلاعاتی در عصر آشوب‌های نوین

پیشگیرانه»، «امنیت سایبری»، «هوش مصنوعی»، «دیپلماسی اطلاعاتی» و «شکل‌دهی به یک مکتب بومی امنیت ملی» استوار شده است. در فضای جدید، مرزهای امنیت ملی نیز دگرگون شده‌اند. کالین با طرح مفهوم «سرزمین سایبری» بر این واقعیت تأکید می‌کند که امروز مراکز داده، زیرساخت‌های ارتباطی، سامانه‌های مالی و شبکه‌های اطلاعاتی بخشی از قلمرو ملی کشورها هستند. در چنین وضعیتی، دفاع از مرزهای فیزیکی بدون دفاع از مرزهای دیجیتال، مفهومی ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین ابعاد دکتربن کالین، ارتقای جایگاه «دیپلماسی اطلاعاتی» است. در این نگاه، سرویس اطلاعاتی تنها بازوی پنهان دولت نیست؛ بلکه به بازیگری مؤثر در مدیریت بحران‌ها، میانجی‌گری‌ها و تعاملات بین‌المللی تبدیل می‌شود.

اما شاید مهم‌ترین وجه تمایز رویکرد کالین، تلاش برای ایجاد یک «مکتب ترکی امنیت ملی» باشد. او معتقد است کشوری که مفاهیم خود را تولید نکند، ناچار است بسا واژگان و چارچوب‌های دیگران جهان را تفسیر کند. این رویکرد، فراتر از یک بحث نظری، در واقع

تلاشی برای استقلال شناختی و راهبردی در محیط رقابت قدرت‌هاست. واقعیت آن است که جهان وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی ساختاری شده است. جنگ اوکراین، بحران غزه، رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ، گسترش فناوری‌های مخرب نوظهور، ظهور بازیگران غیردولتی و انقلاب هوش مصنوعی، همگی نشان می‌دهند الگوهای کلاسیک امنیت ملی دیگر کفایت نمی‌کنند. در چنین فضایی، کشورهایی موفق خواهند بود که بتوانند سازمان‌های اطلاعاتی خود را از نهادهای صرفاً امنیتی به مراکز تولید دانش راهبردی، آینده‌پژوهی و مدیریت محیط تبدیل کنند.

از این منظر، دکتربن کالین صرفاً یک تحول سازمانی در میت نیست؛ بلکه نشانه‌ای از گذار به نسل جدیدی از حکمرانی امنیتی است. نسلی که در آن، اطلاعات به مهم‌ترین سرمایه قدرت ملی تبدیل می‌شود.

برای کشورهای منطقه نیز پیام این تحول روشن است: در عصر رقابت‌های هوشمند، بقای راهبردی نه به تعداد نیروها و تجهیزات، بلکه به کیفیت نظام‌های اطلاعاتی، سرعت تصمیم‌گیری، قدرت تحلیل و توانایی پیش‌بینی وابسته خواهد بود.

# ابتدال آنتیک!

سعید رضایی

خبرنگار

بررسی تحلیلی سینمای ایران در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده یک عارضه عمیق ساختاری و هویتی است که بیش از هر چیز در ژانر کمدی خودنمایی می‌کند. سینمایی که روزگاری بر اساس ارزش‌های ایرانی و اسلامی قرار بود آینه تمام‌نمای فرهنگ، اخلاق و هویت ملی و دینی جامعه باشد، در سال‌های گذشته به بستر تاخت‌وتاز جریان‌های سخیف و ابتدال‌محور تبدیل شده است؛ جریانی کاسب‌کار که جز سودآوری در گیشه و تهی کردن ذهن مخاطب از مفاهیم اصیل، هدفی را دنبال نمی‌کند.

کمدی‌های یک دهه گذشته، به جای حرکت در مسیر طنز فاخر، نقد سازنده اجتماعی و خنده نجیب، به سمت لودگی، شوخی‌های کلامی جنسی و از همه فاجعه‌بارتر، هجمه به سبک زندگی و ریشه‌های اعتقادی مردم حرکت کرده‌اند. این جریان تماماً با تنزل دادن ذائقه مخاطب، سینما را به ابزاری برای ترویج سطحی‌نگری بدل کرده است. فیلم سینمایی «آنتیک» را باید یکی از عیان‌ترین نمایندگان اخیر این جریان نامطلوب دانست؛ اثری که پشت ماسک فریبنده سرگرمی سنگر گرفته،

اما در باطن، چیزی جز ترویج دین‌گریزی و تضعیف باورهای اصیل جامعه شیعی را هدف قرار نداده است.

پیش از هرگونه تحلیل محتوایی، بزرگ‌ترین ضربه را خود فیلم به پیکره خویش وارد می‌کند که همان ضعف مفرط در فرم و ساختار سینمایی است. «آنتیک» از منظر دراماتیک یک اثر الکن، گسیخته و به شدت پاره‌پاره است که پایه‌ای‌ترین اصول فیلم‌نامه‌نویسی و منطق روایی را نادیده می‌گیرد. به جرئت می‌توان گفت، حدود ۴۵ دقیقه از زمان این فیلم کاملاً معلق و روی هواست؛ یعنی مخاطب با حجم عظیمی از سکانس‌های زائد، کنش‌آمده و بی‌منطقی مواجه می‌شود که هیچ کارکردی در پیشبرد پیرنگ داستان یا توسعه شخصیت‌ها ندارد.

فیلمساز با تکیه بر حضور بازیگران سلبریتی و چهره‌های تجاری، تلاش کرده است خلأ جدی درام و فقدان قصه را جبران کند، اما این تمهید نیز نتوانسته نقاب از چهره فرم‌لرزان اثر بردارد. در این فیلم، خنده نه از دل موقعیت‌های کمیک استاندارد، بلکه از مسیر لودگی‌های مفرط و رفتارهای غیرعقلانی شخصیت‌ها گدایی می‌شود. این رویکرد ساختاری، توهین آشکار به شعور مخاطب است که برای تماشای یک اثر سینمایی وقت و هزینه صرف کرده، اما

در نهایت با اثری مواجه می‌شود که او را ناآگاه و منفعل فرض کرده است.

اما لایه خطرناک‌تر «آنتیک»، محتوای مستتر در پس این فرم شلخته است. داستان فیلم حول محور مواجهه آدم‌هایی ابله، ساده‌لوح و فاقد شعور اجتماعی می‌چرخد که نمایندگان جامعه مذهبی معرفی می‌شوند! فیلم با داعیه پرطمطراق «خرافه‌زدایی» و مبارزه با جهل به میدان آمده است، اما هر ناظر منصفی به وضوح درمی‌یابد که اثر در عمل به ضد خود تبدیل شده است. مرز میان خرافه و حقیقت مذهبی در این فیلم تماماً یا از روی جهل مفرط سازندگانش، مخدوش شده است.

نمایش انسان‌های کاریکاتوری که به نام دین به رفتارهای نامعقول دست می‌زنند، آدرس غلطی است که فیلم به مخاطب می‌دهد تا این‌گونه القا کند که جامعه ایرانی، به ویژه در پیوند با اعتقادات دینی خود، یکسره درگیر خرافات ترویج شده از سوی سودجویان است. این نگاه تقلیل‌گرا و بدبینانه، نه تنها یک نقد منصفانه اجتماعی نیست، بلکه کینه‌توزی آشکار با زیست‌جهان مؤمنانه مردم ایران است.

استفاده نادرست، تحریف‌شده و گاه توهین‌آمیز از نمادهای دینی در طول فیلم، کارکردی جز ایجاد شک، تردید و شبهه‌افکنی در ذهن



مخاطب، به ویژه نسل جوان ندارد. «آنتیک» با پرداختن به موضوعات سطحی و در عین حال پیوند زدن آنها به شاعر و مناسک مذهبی، تلاش می‌کند نگاهی منفی نسبت به «سبک زندگی شیعی» ایجاد کند. پیام‌های ضد دینی و ضد ملی اثر، به شکلی خزننده و در بستر صحنه‌های غیرضروری و شوخی‌های کلامی پنهان شده‌اند تا پدافند فکری مخاطب را خلع سلاح کنند. اثری که قرار بود مصلح اجتماعی باشد، خود به عاملی برای تضعیف باورهای اصیل و اخلاقی جامعه بدل می‌شود.

**در تحلیل نهایی، فیلم «آنتیک» رانمی‌توان تنها یک اثر ضعیف سینمایی یا یک کمدی ناموفق کیشه‌ای دانست. این فیلم با سوءاستفاده از بستر سرگرمی، به باورها و ریشه‌های هویتی این مرز و بوم پاتک می‌زند. هجمه به فرهنگ شیعی تحت پوشش نقد خرافات، استراتژی کهنه‌ای است که این بار در قالب یک کمدی بی‌ساختار بازتولید شده است. مواجهه با چنین جریانی، نیازمند هوشیاری، نظارت دقیق و تبیین از سوی نهادهای فرهنگی انقلابی و منتقدان متعهد است تا اجازه داده نشود ساحت سینمای ایران، پیش از این آلوده به آثاری شود که شعور مردم را تحقیر کرده و به مقدسات آنان بی‌احترامی می‌کنند.**

## برداشت

# غروب افسانه‌های هالیوودی

♦ **بلاغت در فیلمنامه؛ شکست در واقعیت**

شکست سنگین کماندوهای آمریکایی و فرار آنها با برجا گذاشتن پیشرفته‌ترین تجهیزات و اسناد، رسوایی بزرگی بود که ترامپ و اعوانش سعی کردند با شومنی و دروغ آن را بپوشانند. هالیوود ممکن است فردا از این شکست مفتضحانه، فیلمی بسازد که در آن قهرمانانش با جویز اسکار تشویق شوند، اما واقعیت این است که دیگر کسی برای این افسانه‌های مغزشوینده تره هم خرد نمی‌کند.

♦ **مسئولیت سینمای ایران**

امروز معادلات منطقه تغییر کرده است. سینمای غرب هر چقدر هم که تلاش کند چهره‌ای کاریکاتسوری از ملت‌های مقاوم بسازد یا در فیلم‌هایی مانند «ماوریک»، «۳۰ دقیقه پس از نیمه شب» و «تک تیرانداز آمریکایی» بر طبل قدرت پوشالی خود بکوبد، واقعیت آسمان ایران چیز دیگری را فریاد می‌زند.

فرمانده جوانی که زیر شدیدترین حملات سایبری، با خونسردی ماشه را چکاند و مدرن‌ترین برنده دشمن را به زمین کوبید، و آن خلبان دلیری که با یک جنگنده قدیمی از دل شبکه راداری دشمن عبور کرد، قهرمانان واقعی هستند که هیچ بازیگر هالیوودی توان بازنمایی عظمت آنها را ندارد. اکنون دشمن می‌داند که هرگونه ماجراجویی در آسمان ایران، با پاسخی کوبنده و پشیمان‌کننده مواجه خواهد شد. این پیروزی، غروب همیشگی افسانه‌های هالیوودی و طلوع فصل نوینی از اقتدار ملی و ایمانی ایران است. زمان آن فرا رسیده که فیلمسازان ما، این شکست تاریخی و رسوایی بزرگ قرن را به تصویر بکشند تا جهان بدانند حقیقت، نه روی پرده سینما، که در دست‌ان مردان غیور این سرزمین رقم می‌خورد.

نه در کدهای راداری، بلکه در ایمان و اراده «مردان میدان» نهفته است.

♦ **اراده گرم، برتر از آهن سرد**

در حالی که دشمن به جنگنده‌های نسل پنجم خود می‌نازد، واقعه‌ای رخ داد که تمام محاسبات نظامی جهان را جابه‌جا کرد. نفوذ موفقیت‌آمیز یک فروند جنگنده ۵E۴ ایرانی به پایگاه «کمپ بوهرینگ» آمریکا در کویت، سبیلی سختی بر صورت مدعیان برتری هوایی بود. طبق گزارش‌های رسانه‌های معتبر بین‌المللی، این پرنده قدیمی متعلق به دهه ۶۰ میلادی، با عبور از چترهای پدافندی چندلایه و پیشرفته‌ترین رادارهای آمریکایی، موفق شد اهداف لجستیکی و انبارهای مهمات دشمن را با بمب‌های معمولی هدف قرار دهد.

این عملیات، یک کلاس درس نظامی بود. خلبان ایرانی با انتخاب پرواز در ارتفاع بسیار پایین (۵۰ تا ۱۰۰ متری سطح دریا)، خود را به سایه‌ای لغزان تبدیل کرد که از دید رادارهای غول‌آسا پنهان ماند. در حالی که شبکه‌های پدافندی «پاتریوت» و هواپیماهای «آواکس» درگیر موج حملات موشکی و پهپادی ایران بودند، این خلبان از شکاف ایجاد شده استفاده کرد و با مهارتی مثال‌زدنی، دقت اصابت بمب‌های دستی را به رخ کشید. این پیروزی ثابت کرد که در تقابل میان یک جنگنده قدیمی با شبکه مدرن اف ۳۵ و اف ۲۲، آنچه برنده را تعیین می‌کند، جسارت و تسلط انسانی است؛ همان چیزی که هالیوود سعی دارد با جلوه‌های ویژه جای خالی‌اش را در ارتش‌های خود پر کند. این الگو یادآور حماسه‌های تاریخی چون نبرد فالکلند است، اما با این تفاوت که اینجا، ایران مقتدر در برابر ابرقدرت مدعی قرن ایستاد.

گروه فرهنگ

صبح صادق

سال‌هاست که دستگاه تبلیغاتی غرب و به‌ویژه هالیوود وظیفه دارد تصویری افسانه‌ای، شکست‌ناپذیر و فرازمینی از ارتش‌های متجاوز به خورد مخاطب جهانی بدهد. از دوران جنگ سرد تا امروز، همواره هواپیماهای جنگی مهاجم، آسمان‌ها را درمی‌نوردیدند و بدون کویچ‌ترین گزند، پیچیده‌ترین مأموریت‌ها را به پایان می‌رساندند. فیلم‌هایی، نظیر «تاپ گان: ماوریک»، دقیق‌ترین نمونه از این دست جادوگری‌های تصویری هستند؛ جایی که هواپیماهای فوق‌پیشرفته، بی‌محابا وارد حریم هوایی کشوری می‌شوند که ارجاعی مستقیم به ایران است، مأموریتی غیرممکن را انجام می‌دهند و با بلخندی پیروزمندانه بازمی‌گردند؛ اما حقیقت میدان، همواره از توهمات پرده‌نقره‌ای سبقت می‌گیرد.

در نبردی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تصور واهی قدرت بی‌کران خود بر فراز ایران آغاز کردند، پدافند بیدار و قهرمان این مرز و بوم حماسه‌ای آفرید که نه تنها نقاب از چهره پوشالی قدرت هوایی دشمن کنارزد، بلکه کل ساختار دراماتیک هالیوود را درهم شکست. شکار افسه ۳۵، پرنده‌ای که رسانه‌های غربی آن را «نامرئی» و «غیرقابل شکار» معرفی می‌کردند، تنها یک موفقیت نظامی نبود؛ بلکه مهر بطلانی بر دهها پروپاگاندای سینمایی بود. در لحظاتی که جهان نفس در سینه حبس کرده بود، فرزندان غیور این آب و خاک نشان دادند که قدرت واقعی

# فرهنگ

شماره ۱۱۳۴۰ | دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۵

صداقت

## یادداشت

### ضرورت بعثت رسانه

آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ



تاریخ معاصر غرب، مسیر نظری از «استعمار کهن» با لشکرکشی‌های سرزمینی، تا «استعمار مدرن و نوین» را نشان می‌دهد؛ پارادایمی که در آن ابرشرکت‌ها و رسانه‌ها با تکنیک‌های عملیات روانی، به دنبال «استضعاف نرم» ملت‌ها هستند. اوج این وقاحت را در تفکر ترامپسیم دیدیم که با خروج از معاهدات و طمع عریان به نفت و منابع ملی کشورها، چهره بدون رتوش استکبار را به نمایش گذاشت. با این حال، جمهوری اسلامی ایران پس از عبور سرفرازانه و مقتدرانه از جنگ تحمیلی اخیر و دفع تجاوز مستقیم آمریکا و رژیم صهیونیستی، عملاً وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده است.

امروز ما با «ایران نوین انقلابی» مواجهیم؛ نظامی که با رهبر جوان و حکیم انقلاب در چهل‌وازه دوم خود گام گذاشته و ملتی که از ورای این جنگ سخت و تقدیم خون پاک شهیدانش، گویی دوباره متولد شده است. این ایستادگی، یک «بعثت نوین» را در رگ‌های جامعه جاری کرده است. اما نکته کلیدی اینجا است: دشمن که در میدان سخت و نظامی قافیه را باخته، اکنون تمام وزن خود را بر «جنگ ترکیبی و شناختی» متمرکز کرده است تا با دستکاری در نظام تصمیم‌سازی مسئولان و تغییر محاسبات ذهنی مردم، شیرینی این پیروزی بزرگ را تلخ کند.

در این موقعیت تاریخ‌ساز، بزرگ‌ترین گناه، درجا زدن در ساختارهای سنتی، کند و محافظه‌کارانه رسانه‌ای است. نظام رسانه‌ای، هنری و فرهنگی کشور امروز بیش از هر زمان دیگری به یک پوست‌اندازی شجاعانه، تولد دوباره و به تعبیری دقیق‌تر، یک «بعثت رسانه‌ای» نیاز دارد به خونی تازه در رگ‌ها که بتواند هم‌بازی فتوحات میدانی و تجدید حیات ملی با ظهور و بروز در کف خیابان حرکت کند.

رسانه در ایران نوین نباید صرفاً یک تماشاگر یا گزارشگر منفعل باشد؛ بلکه باید «ارای فح» و بازنمایاننده عظمت ملتی مبعوث باشد که ترامپسیم و صهیونیسم را به زانو درآورده است. این بعثت و تحول‌بنیادین، با بخشنامه‌های دولتی و تکیه بر ساختارهای بوروکراتیک خسته محقق نمی‌شود. کلیدواژه اصلی در این مرحله جدید، «مردمی‌سازی» است. باید قفل‌های انحصار را شکست و فضای رسانه‌ای و فرهنگی کشور را به روی ظرفیت‌های بی‌انتهای جبهه فرهنگی انقلاب و نیروهای خودجوش مردمی گشود؛ دقیقاً اتفاقی که در تولید انیمیشن‌های لگویی رخ داد و به نمادی از برتری ایران در جنگ روایت‌ها تبدیل شد، در سایر قالب‌ها و رشته‌های هنری هم باید تکرار شود.

ما برای مصونیت‌بخشی به نسل جوان در برابر هجمه‌های شناختی، نیازمند جهاد تبیین در قالب جذاب‌ترین محصولات رسانه‌ای هستیم. نهضت تولیدات هنری، ساخت سریال‌های رسانه‌ای راهبردی، فیلم‌های سینمایی فاخر و فراملی و انیمیشن‌ها و بازی‌های رایانه‌ای، باید پیوست حتمی این ایران جدید باشند. سینما و تلویزیون ما باید بوی حماسه، خودباوری و پیروزی بدهد. وقت آن است که با تکیه بر استعداد‌های تازه و جوان، آرایش جنگی جدیدی در برابر استعمار نوین رسانه‌ای غرب بگیریم و اجازه ندهیم دشمن واقعیت فتح ما را در ذهن‌ها واژگون کند. ایران مبعوث، رسانه‌ای مبعوث و مقتدر می‌خواهد.

یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام، مسئولیت جمعی مسلمانان در برابر دین و ارزش‌های الهی است. قرآن کریم با آیاتی، مانند «کونوا انصار لله» ای مؤمنان! یاوران خدا باشید و «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يُدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»؛ باید از میان شما گروهی باشد که به نیکی دعوت کنند، بر ضرورت حضور اجتماعی و همبستگی مسلمانان برای دفاع از دین تأکید می‌کند. این حضور، وقتی در برابر تهدیدها یا در حمایت از رهبران دینی باشد، جنبه فیزیکی و عینی به خود می‌گیرد؛ همان چیزی که امروز از آن به «حضور میدانی و خیابانی» یاد می‌شود.

قرآن در آیات متعدد، مؤمنان را به صبر و مقاومت جمعی و خروج برای جهاد در راه خدا فرامی‌خواند؛ «انفروا خفافاً و ثقلاً»؛ سبکبار و سنگین‌بار برای جهاد خارج شوید. این خروج، تنها به میدان نبرد نظامی محدود نمی‌شود، بلکه هرگونه حضور آگاهانه در عرصه عمومی برای دفاع از حریم دین و حمایت از رهبری صالح را شامل می‌شود. پیامبر خدا(ص) نیز در غزوه‌ها، مسلمانان را به حضور در معرکه دعوت و کسانی که از این حضور تخلف می‌کردند، شدیداً نكوهش می‌فرمودند.

بنابراین، سنت الهی بر این است که دین در پناه همبستگی فیزیکی مردم حفظ می‌شود، نه با انزوا و تنهایی.

روایات اهل بیت(ع) نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که هر کس برای یاری دین خدا از خانه خارج شود، هر گام او پادشاه شهید دارد.

بارزترین الگوی این حمایت فیزیکی، قیام امام حسین(ع) است. ایشان با آگاهی کامل از خطرها، برای «اصلاح در امت جدم» و «امر به معروف و نهی از منکر» از مدینه به سوی کوفه حرکت کرد و در روز عاشورا با جان عزیز خود نشان داد که دفاع از دین گاهی نیازمند حضور در معرکه و ایستادگی بر برابر باطل است؛ اما در مقابل، یکی از بزرگ‌ترین مصائب اهل بیت(ع) این بود که مردم کوفه - که نامه‌ها نوشته و دعوت کرده بودند - در لحظه حساس، حضور فیزیکی و علنی خود را دریغ داشتند. اگر همان مردم با تمام توان به خیابان‌ها و میدان نبرد می‌آمدند، نه تنها امام حسین(ع) تنها نمی‌ماند، بلکه مسیر تاریخ اسلام تغییر می‌کرد.

## صبحانه | کلید طلایی پیشرفت

یکی از کلیدهای طلایی پیشرفت، «نظم» است؛ یعنی انجام دادن آنچه باید انجام شود، حتی وقتی میلی به آن ندارید. نظم، همان مرز باریک بین آرزوی موفقیت و تحقق آن است. آن لحظه که دلت نمی‌خواهد اما پشت میزت می‌نشینی، آن ساعت که ترجیح می‌دهی استراحت کنی اما شروع به تلاش می‌کنی؛ درست همان‌جا، موفقیت رقم می‌خورد؛ موفقیت متعلق به کسی است که بدون منتظر ماندن برای انگیزه، نظم را جایگزین حس لحظه‌ای کند.

## منبر |

# روز مباحله از اعیاد رسمی ما شیعه‌هاست

گفتاری از آیت‌الله عبدالله جوادی آملی



ما هستیم را می‌آوریم شما هم همچین؛ این برای آن است که ریشه این خانواده‌ای که داعیه دروغ دارند قطع بشود «ثُمَّ يَتَّبِعُهَا فَيَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ مطالب فراوانی درباره این تعبیّرات قرآنی هست که اولاً اینها «مستجاب الدعوه» اند و ثانیاً اجرای این دعوت هم به اذن خدا به دست اینها انجام می‌شود که اینها از خدا لعنت نمی‌خواهند، اینها به اذن خدا لعنت خدا را بر افراد جاری می‌کنند و این لعنت که بعد از رحمت است و عذاب الهی است، به دست اینها حاصل می‌شود.

دختران مان و مردان مان را دعوت می‌کنیم، شما هم همین کار را بکنید. این را در جریان روز قیل گفت و آنها هم پذیرفتند. فردا که شد دیدند وجود مبارک رسول گرامی(ص) حسین بن علی(ع) را در آغوش گرفت، دست امام حسن(ع) را گرفت، فاطمه زهرا(س) پشت سر و امیرالمؤمنین(ع) هم در کنار او، اینها پشت سر پیامبر بودند. فرمود: «لَدَعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»؛ یعنی حسن و حسین(ع) را ما آوردیم و شما هم فرزندان‌تان را بیاورید، ما دختران‌مان شما دختران‌تان، ما کسانی هم که به منزله جان

## آیه |

# روز تثبیت نهایی حق

اما مهم‌ترین شاخصه حق و حقیقت این است که می‌توان از آن دفاع کرد. دفاع صریح و قاطع در هر شرایطی و در مقابل هر کسی؛ اگر توانستیم استدلال بیاوریم و از آن دفاع کنیم، برایش هزینه بدهیم و آن را دوست داشته باشیم، مطمئناً مسیر بندگی هموار و قابل دستیابی است. در کل حق زیباتر، می‌توان به تماشای آن ایستاد و از زیبایی او بهره برد. حق قابل اتکاست، می‌توان به آن استناد کرد و با آن بر همه باطل‌ها پیروز شد و از تنها ماندن و سقوط کردن ترسی به دل راه نداد. آنچه باید به آن توجه کرد، این است که بنا به فرموده خداوند در قرآن (آل عمران، ۷۱)، حق و آنچه به دروغ لباس حق به تن کرده است، بشناسیم. در مقابل، باطل هرگز خود را باطل معرفی نمی‌کند. یکی از پیچیدگی‌های آزمون الهی در زندگی انسان همین است که باطل همواره در لباس حق ظاهر می‌شود. اهل بیت(ع) بارها هشدار داده‌اند که گمراه‌کنندگان و مدعیان دروغین، حق را با باطل درمی‌آمیزند تا مردم را فریب دهند. اگر باطل با چهره واقعی خود ظاهر می‌شد، کمتر کسی به‌سوی آن گرایش پیدا می‌کرد. از این‌رو انسان مؤمن باید بصیرت داشته باشد و تنها به ظاهر افراد، شعارها و ادعاها اکتفا نکند، بلکه حقیقت را باید از طریق معیارهای الهی بشناسد.

یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های نمایش حق در تاریخ اسلام، واقعه «مباحله» است. روز مباحله تنها یک رویداد تاریخی نیست، بلکه صحنه‌ای است که خداوند در آن حقانیت اسلام، پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) را برای همیشه تاریخ آشکار کرد. هنگامی که هیئت مسیحیان نجران پس از گفت‌وگوهای فراوان حاضر به پذیرش حقیقت نشدند،

خداوند دستور مباحله را صادر کرد. آیه مشهور مباحله چنین می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَبَكْ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (آل عمران/۶۱)

در این آیه، خداوند به پیامبر اسلام(ص) فرمان می‌دهد که اگر پس از روشن شدن حقیقت، باز هم گروهی به جدال و انکار ادامه دادند، آنان را به مباحله فراخواند؛ یعنی هر دو طرف عزیزترین افراد خود را حاضر کنند و از خداوند بخواهند که دروغ‌گویان را مورد لعنت قرار دهد. نکته بسیار مهم آن است که پیامبر اکرم(ص) در این میدان سرنوشت‌ساز، تنها چهار نفر را همراه خود آورد: امیرالمؤمنین علی(ع)، حضرت فاطمه زهرا(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)؛ این انتخاب نشان می‌دهد که پاک‌ترین و راستگوترین انسان‌ها در کنار پیامبر اعظم(ص) قرار داشتند و آنان مظهر کامل حق و حقیقت بودند.

مباحله در حقیقت نمایش عملی یقین پیامبر خدا(ص) به حقانیت راه خویش بود. کسی که در حق بودن خود تردید داشته باشد، هرگز عزیزترین افراد زندگی خود را به چنین میدان بزرگی نمی‌آورد.

روز مباحله به ما می‌آموزد که حق تنها یک ادعا نیست، بلکه حقیقتی است که می‌توان برای آن ایستاد، از آن دفاع کرد و در راه آن هزینه داد. بزرگداشت این روز، در حقیقت بزرگداشت حق، بصیرت، شجاعت در دفاع از حقیقت و تجلیل از انسان‌هایی است که وجودشان تجسم کامل نور الهی و حقیقت ناب اسلام است.



سیدحسین خاتمی خوانساری دبیر گروه معارف

انسان در این جهان تنها برای زیستن مادی و گذراندن روزهای عمر آفریده نشده است؛ بلکه هدفی بلند و متعالی پیش روی او قرار دارد و آن، رسیدن به مقام «خلیفه‌الهی» است. خداوند متعال استعداد شناخت، انتخاب و حرکت در مسیر کمال را در وجود انسان قرار داده تا با بهره‌گیری از عقل، وحی و هدایت الهی، راه حق را از مسیر باطل تشخیص دهد و به سوی قرب الهی گام بردارد. نخستین شرط پیمودن این مسیر، شناخت حق و حقیقت است؛ زیرا تا زمانی که انسان نتواند حق را از باطل تمیز دهد، امکان حرکت صحیح به سوی مقصد نهایی برای او فراهم نخواهد شد.

حق نشانه‌های روشنی دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حق آن قابل دفاع بودن است. حقیقت هیچ‌گاه از استدلال، منطق و برهان هراسی ندارد. هر چه انسان به حقیقت نزدیک‌تر باشد، قدرت بیشتری برای دفاع از آن خواهد داشت. حق آن‌چنان استوار و محکم است که در برابر شبهات، فشارها و مخالفت‌ها فرو نمی‌ریزد. از همین‌رو خداوند متعال در قرآن کریم مؤمنان را به دفاع از حق و ایستادگی در برابر ظلم و باطل فرا می‌خواند و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»؛ چرا در راه خدا و برای نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف پیکار نمی‌کنید؟ (نساء/۷۵)

بنابراین دفاع از حق یک تکلیف الهی است،

## صادقانه | محبت مؤمنان

امام صادق(ع) می‌فرماید: «مؤمنان را در نیکی و مهرورزی به یکدیگر و دوستی و ملامت به همدیگر، همانند یک پیکر می‌بینی که وقتی عضوی به درد آید و شکایت کند، اعضای دیگر با بی‌خوابی و تب با او هم صدا شوند و یکدیگر را فراخوانند.» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴، ح ۱۹)

## غیر رسمی |

### رهبر قانون‌مدار

رهبر شهید، بسیار قانون‌مدار و منظم بودند. یک بار ما وارد خیابان شدیم، من اسکورت را هدایت کردم به خط ویژه. ایشان به‌راهنده خودشان فرمودند: «نو». اتومبیل‌های اول و دوم رفتند، ولی ایشان وارد خط ویژه نشدند و در مسیر اصلی حرکت می‌کردند. تماس گرفتم که چرا نمی‌روید؟ آرام گفتند: نمی‌گذارد. گفتم بچه‌ها برگردید. آنها هم آمدند در مسیر اصلی قرار گرفتند. یک بار هم یادم است برای جماران می‌رفتیم. پس از بازگشت، ایشان پیاده شدند و چند نفر فرار کردند. دیدم رنگ چهره ایشان سرخ است. رفتم جلو سلام کردم. فرمودند: این چه کاری بود کردید؟ چرا در خط ویژه رفتید؟ چرا از چراغ قرمز عبور می‌کنید؟ عرض کردیم آقا، قانون است. فرمودند: تماس بگیرید همه فرماندهان راهنمایی تهران را جمع کنید و بگذارید جلسه بگذارند. به آنها بگویید من به‌عنوان رئیس جمهور هیچ‌وقت از قانون تخلف نمی‌کنم. من نه در خط ویژه می‌روم و نه از چراغ قرمز عبور می‌کنم. ابلاغ کنید تمام مأموران تهران با این موضوع آشنا شوند. گفتیم چشم، حتماً این کار را می‌کنیم. هماهنگ کردیم و همه افسران راهنمایی شهر تهران آمدند و توجیه شدند و دیگر ما این خطاها را نکردیم و قانون را رعایت کردیم.

## اصغر صالح

عضو تیم حفاظت از رهبر شهید

## حسن ختام |

### سلام بر تو!

سلام بر تو ای آقایی که تنفس هوای بودنت، آلودگی تمام هواهای نفسانی را از آسمان تاریک دل‌ها پاک می‌کند. امروز در هیاهوی این دنیای پر از غبار، ایستاده‌ام و رو به افق‌های دوردست، نامت را زمزمه می‌کنم. دلم هوای تو دارد خدا کند که بیایی...

ساعت‌ها و روزها می‌گذرند؛ زمین تشنه است و آسمان بی‌قرار. اما دلم لبریز از امید است؛ سلام بر تو و بر روزی که خورشید نگاهت، آثار شب را از پیشانی جهان پاک خواهد کرد! من به آن روز روشن ایمان دارم؛ روزی که عدالت با دستان تو معنا می‌شود و ظلمت، بساط خود را از این کره خاکی جمع می‌کند.

آقای من! نام تو، یاد تو و آمدنت، چهار فصل دنیا را بهار می‌کند؛ تو همان باران رحمتی هستی که وقتی بر کویر دل‌های باری، گل‌های ایمان و محبت سر از خاک برمی‌آورند. پس سلام بر تو ای بهار خلاق و خرمی روزگاران! چه شادمانه جان و دلم را برای آمدنت مهیا کرده‌ام! وقتی بیایی، دیگر هیچ چشمی گریان نخواهد ماند و هیچ قلبی در تنهایی نخواهد شکست.